

تجلی اخلاق اسلامی

در سوره حجرات

تألیف:

محمد عبداللطیف انصاری

عنوان کتاب:

تجلی اخلاق اسلامی در سوره حجرات

نویسنده:

محمد عبداللطیف انصاری

موضوع:

اخلاق اجتماعی

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

اسفند (حوت) ۱۳۹۴ شمسی جمادی الاول ۱۴۳۷ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده
است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

۳.....	دفتر اول قرآن کریم اساسنامه اخلاق
۱۱.....	مسئولیت‌های متقابل پدران و فرزندان
۱۱.....	مسئولیت‌های متقابل شوهر و همسر
۱۵.....	دفتر دوم روزنه
۲۰.....	ادب و اخلاق با الله تعالی و رسول الله ﷺ
۲۷.....	شایعه پراکنی و سخن چینی
۳۱.....	اصلاح در بین مسلمانان
۳۵.....	مسلمانان با هم برادرند
۳۸.....	تمسخر و عیبجویی
۴۲.....	بدگمانی و جاسوسی و غیبت
۴۲.....	بدگمانی
۴۵.....	جاسوسی
۴۶.....	غیبت

۵۱	خودخواهی و نژادپرستی
۵۷	صفات مؤمنان
۶۳	سخن آخر
۷۰	فهرست منابع

دفتر اول

قرآن کریم اساسنامه اخلاق

قرآن کریم تنها برنامه زندگی است که سعادت و خوشبختی را برای هر فرد تضمین می‌کند، در این اساسنامه که از سوی آفریدگار و خالق انسان ترتیب داده شده، ریز و درشت نیازهای او برای رسیدن به کمال سعادت و خوشبختی مطرح شده است.

چه شده است انسان‌ها را که برای درک درست یک اختراع، و شیوه و روش درست استفاده از یک کالا فوراً به کاتالوگ یا کتاب راهنمایی که کارخانه سازنده همراه کالای مورد نظر گذاشته رجوع کرده با اعتماد کامل تمام آنچه کارخانه توصیه می‌کند را موبه مو اجرا می‌کنند. اما چون سخن از انسان می‌رود؛ چون آدم‌های نابینا در بین تپه‌ها و کوهها دست و پا می‌زنند؟!.

باید بدون کوچک‌ترین شک و تردیدی پذیرفت که قرآن، کاتالوگ یا کتاب راهنمایی که خالق و آفریدگار بشریت همراه با او به زمین فرستاده، و آنچه مهندس و متخصص در شئون این اختراع؛ یعنی فرستاده و پیامبر پروردگار، روشن نموده تنها راه سعادت و رشادت و خوشکامی یک انسان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چون نزد بشریت آمدند دعوت خود را چنین معرفی نمودند: «إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق» «من تنها از این جهت فرستاده شده‌ام تا ویژگی‌ها و مرام‌های والای اخلاقی را کامل کنم».

دلا مکارم اخلاق اگر همی خواهی دو کار پیشه کن اینست مکارم اخلاق
 مشو مخالف امر خدای عزوجل بکوش تا بود اندر میان خلق وفاق
 و در مورد دین و مرام و شیوه زندگی خود چنین فرمودند: «لدين المعاملة»
 «دین تنها و تنها نحوه برخورد و رفتار با دیگران است»!

آری! شیوه برخوردت با مردم عنوان و پلاکاردی است که شما را به دیگران معرفی می‌کند.

از خدا جوییم توفیق ادب بی ادب محروم گشت از لطف رب
 بی ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد
 این شیوه برخورد باید طبق نمونه ارسالی، و قرآن زنده‌ای که با دو پا در میان بشریت گام می‌زد، یعنی، پیک و فرستاده آفریدگار باشد:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ
 وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱].

«یقیناً برای شما در [روش و رفتار] رسول الله الگوی نیکویی است برای کسی که همواره به الله و روز قیامت امید دارد؛ و الله را بسیار یاد می‌کند».

قرآن کریم ضمن معرفی مفاهیم و ارزش‌های عمومی اخلاق در دو مرز نور و ظلمت چون؛ خوبی و بدی، حق و باطل، زشتی و زیبایی، تقوی و پرهیزکاری، زهد و پارسائی، عدل و انصاف، استبداد و ظلم، از ویژگیهای اخلاقی اسلام سخن گفته، فرق آن با دیگر مکتبهها را روشن نموده، فهم و درک درست و علم و دانش، کردار نیک و گفتار نیکو، را به عنوان روشهایی که ارزش‌های اخلاقی را در جامعه پیاده می‌کنند معرفی کرده، با شدت با عناصر ویرانگر اخلاقی چون، خواهشات نفسانی، شیطان و اهریمن خرابکار، دنیاپرستی و مادپرستی در ستیز است. البته قرآن دنیا را مزرعه آخرت شمرده، عمران و سازندگی آن را از اهداف خلقت انسانی معرفی کرده،

تنها از مؤمنان خواسته با آن به عنوان یک وسیله - نه هدف - برخورد کنند. و مال و دنیا را در دستان باز خود بگذارند و اجازه ندهند دنیا در داخل دل‌هایشان رسوب کند و یا کفهای دست‌هایشان بسته گردد. مال وسیله‌ای است برای رفع نیازهای خود و رسیدن به دیگران، نه چپاول جامعه برای انباشتن ثروت!

نیم نانی گر خورد مرد خدا بذل درویشان کند نیم دگر
ملک اقلیمی بگیرد پادشاه د همچنان در بند اقلیمی دگر

این اساسنامه سازنده انسان را با خالق و آفریدگارش آشنا می‌سازد. و این آشنایی را راهی برای وجود یک رابطه صمیمی و دوستی همراه با حمد و سپاس و شکر، و عبادت و پیروی و فرمانبرداری، ترس و امید، تواضع و فروتنی، و خواهش و تمنا قرار می‌دهد. پس از برقراری این رابطه مستقیم و صمیمی دیگر انسان در این دنیای فانی احساس تنهایی نمی‌کند، او همیشه در پناه خدا، و زیر نظر مستقیم اوست. شرم از او، احساس به هیبت و بزرگی او، انسان را از هر دست درازی و تجاوز به حقوق دیگران بازمی‌دارد. و همواره او را به ادای مسئولیت‌هایش تشویق می‌کند. انسان برای رسیدن به رضایت و خشنودی پروردگار روز بروز خود را با ارزشهای اخلاقی برتر می‌آراید.

مهر به خشنودی دلها گذار تا ز تو خشنود شود کردگار
درد ستانی کن و درماندهی تا رساندت به فرماندهی

اسلام در پی پایه‌ریزی جامعه‌ای پارسا و با تقوا است که حرکات و سکنات آن برای رسیدن به اوج ارزشهای اخلاقی و مثالگرایی است. جامعه‌ای که بشریت می‌تواند با دیدن آن پروردگار و خالق خود را بشناسد. جامعه‌ای که با زبان ارزش‌های رفتاری همه را بسوی الله تعالی دعوت می‌کند.

گرم شو از مهر و زکین سرد باش چون مه و خورشید جوانمرد باش
هر که به نیکی عمل آغاز کرد نیکی او روی بدو باز کرد

نظری گذرا به فلسفه عبادت در اسلام این حقیقت را روشن تر می سازد. نماز، روزه، حج، و زکات که اساس و پایه های عبادی دین مبین اسلام شناخته می شوند، راهکارها و مشق های الهی برای رسیدن به تقوا و پرهیزکاری می باشند:

قرآن در مورد نماز چنین می گوید:

﴿أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾
[العنکبوت: ۴۵].

«آنچه را از این کتاب به تو وحی شده است، بخوان و نماز را برپا دار، یقیناً نماز از کارهای زشت، و کارهای ناپسند باز می دارد؛ و همانا ذکر الله بزرگتر است، و الله آنچه را انجام می دهید، می داند».

و از پیام آور توحید ﷺ آمده که ایشان از پروردگار یکتا روایت می کنند، الله ﷻ فرموده اند: «تنها نماز کسی را می پذیرم که با نمازش در مقابل بزرگی و عظمت من فروتنی نماید، و بر بندگانم تکبر نورزد، و شب را با اصرار بر گناه و نافرمانی من به بالین نرود، و تمام روز در یاد من باشد، و بر بینوایان و از راه ماندگان و بیوه زنان شفقت ورزیده، بر مصیبت زدگان رحم نماید».

مکن روی در قبله، بی صدق نیت

که رسوا کند تیر کج را نشانه

بی حضور قلب «مخلص»، در دعا تأثیر نیست

فتح آن اقلیم، کی با دست تنها می شود؟

و زکات شیوه ای است برای کاشتن تخم مهر و محبت و برادری و همبستگی افراد جامعه، و پاکی دل و جان از پستیها و حرص و آز و مال پرستی و مادیگری:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۰۳].

«تو از اموال مؤمنان صدقات را دریافت دار که بدان صدقات نفوس آنها را پاک و پاکیزه می‌سازی و رشد و برکت می‌دهی، و آنها را به دعای خیر یاد کن که دعای تو در حق آنان موجب تسلی خاطر آنها شود و الله شنوا و داناست».

و روزه مدرسه‌ای است نمونه برای تربیت نفس بشری، و مهار کردن خواسته‌ها و شهوت‌های نفسانی. از رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) آمده: «آن کس که سخن باطل و زورگویی را رها نمی‌کند، الله را هیچ نیازی نیست که او از خوردن و نوشیدن خودش را بازدارد». و همچنین فرموده‌اند: "روزه از خوردن و نوش نیست، روزه از بدگویی و بیهودگی‌هاست، اگر کسی به شما دشنامی داد، یا بدی نمود، بگو: من روزه‌ام".

قرآن کریم میوه این عبادت بزرگ را در تقوا و پرهیزکاری خلاصه می‌کند:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۳].

«ای اهل ایمان، بر شما هم روزه واجب گردید چنانکه امم گذشته را فرض شده بود، و این دستور برای آن است که پاک و پرهیزکار شوید».

حج یا کنفرانس سالانه وحدت و هماهنگی و برادری و برابری بشر برای رسیدن به معانی اخلاقی است:

﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَّعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ﴾ [البقرة: ۱۹۷].

«حج (واجب) در ماههایی معین است، پس هر که در این ماهها حج می‌گذارد بایست آنچه میان زن و شوهر رواست ترک کند و کار ناروا (مانند دروغ و بدگویی)

را ترک کند و مجادله نکند، و شما هر کار نیک کنید الله بر آن آگاه است و توشه (تقوا برای راه آخرت) برگزید که بهترین توشه این راه تقواست و از من پروا کنید ای صاحبان عقل».

بیا تا جهان را به بد نسپریم به کوشش همه دست نیکی بریم
 نباشد همه نیک و بد پایدار همان به که نیکی بود یادگار...
 سلوک رفتاری فرد در قرآن کریم از ناحیه؛ دستورات و قوانین سازنده، معرفی
 منطقه ممنوعه، و منطقه آزاد مورد بحث قرار گرفته است...

در منطقه ممنوعه «تابلوی ایست» جلوی هر صفت رفتاری ویرانگر و اخلاق
 زشت قرار می‌گیرد! قرآن از پیروان خود می‌خواهد صفات زیر را بکلی از شخصیت
 خود پاک کنند:

[خودکشی (البقرة/۱۹۵)، دروغگوئی: (الحج / ۳۰ ، النحل / ۱۰۵)، دوروئی:
 (البقرة / ۲۰۴ - ۲۰۶)، بخیلی: (الحشر / ۹. البقرة / ۲۶۸. النساء / ۳۷)، اسراف و
 زیاده روی: (الإسراء / ۲۶ - ۲۷)، ریاء: (النساء / ۳۸. الماعون / ۴ - ۷)،
 خودنمائی: (لقمان / ۱۸. الإسراء / ۳۷)، تکبر و غرور: (النحل / ۲۳. النساء / ۴۹).
 سورة النجم / ۳۲)، پز دادن به توان و دانش: (سورة الکهف / ۳۲ - ۴۲. القصص /
 ۷۸. غافر / ۸۳)، دنیاپرستی: (الکهف / ۲۸. طه / ۱۳۱)، آز و طمع و حسادت:
 (النساء / ۵۴. النساء / ۳۲)، ناامیدی، و غرور: (آل عمران / ۱۵۳. الحديد / ۲۳)،
 زنا و فحشا: (الإسراء / ۳۲. النور / ۲)، شرابخوری: (المائدة / ۹۰ - ۹۱. الأعراف /
 ۱۵۷. البقرة / ۱۷۳)، همه فسادهای اخلاقی و مادی: (التوبة / ۱۰۸. المدثر / ۴ -
 ۵)، حرامخوری: (النساء / ۲۹. البقرة / ۱۸۸. البقرة / ۲۷۵ - ۲۷۶. النساء / ۶.
 النساء / ۱۰. البقرة / ۱۷۴. النور / ۳۳. النساء / ۵).

در سلوک فردی منطقه‌ای نیز به عنوان منطقه آزاد یا دایره جواز مطرح شده که
 عبارت است از: استفاده و لذت بردن از تمامی طبیات و چیزهای پاک و پسندیده

(سوره المائدة/۸۷. سوره البقرة / ۱۷۲. الأعراف / ۲۶. سورة الأعراف / ۳۱).

کتاب راهنمایی که از سوی الله ﷻ برای بشریت فرستاده شده، دستورات و قوانین زیر را بر هر فرد واجب الاجراء قرار داده است:

پویایی و آموزش: (النحل / ۴۳، الأنبياء/۷)، تعلیم و تعلم: (التوبة / ۱۲۲)، پاکی و طهارت نفس: (الشمس / ۷-۱۰. الشعراء / ۶۹-۸۹. ق / ۳۱-۳۳)، استقامت و پایداری: (فصلت / ۶. هود / ۱۱۲)، عفت و پاکدامنی: (النور / ۳۰-۳۱. النور / ۳۳. النور / ۶۰. المؤمنون / ۱-۷. الأحزاب / ۳۲-۳۳)، عدم پیروی از هوی و هوس: (النازعات / ۴۰-۴۱. ص / ۲۶. النساء / ۱۳۵)، کنترل شهوت شکم و شرمگاه: (البقرة / ۱۸۳-۱۸۵. البقرة / ۱۸۷. البقرة / ۲۲۲)، کنترل خشم و غضب: (آل عمران / ۱۳۴)، راستگویی: (التوبة / ۱۱۹. الأحزاب / ۷۰. الزمر / ۳۳)، تواضع و نرم خوئی: (لقمان / ۱۹. الفرقان / ۶۳)، دوری از بدگمانی: (الحجرات / ۱۲. الحجرات / ۶. النساء / ۹۴)، شایعه پراکنی: (الإسراء / ۳۶)، صبر و شکیبائی: (المدثر / ۷. النحل / ۱۲۷. آل عمران / ۲۰۰. البقرة / ۲۱۴. العنكبوت / ۱-۳. العنكبوت / ۱۰. آل عمران / ۱۸۶. سورة البقرة / ۱۵۵)، الگو گیری از پیامبران: (الأحقاف / ۳۵. الأحزاب / ۲۱. الصف / ۱۴)، میانه روی: (الإسراء / ۱۱۰. الفرقان / ۶۷. الإسراء / ۲۹. الرحمن / ۷-۹)، کردار نیکو: (هود / ۷. الکهف / ۷. سورة الملك / ۲)، رقابت در خیر: (البقرة / ۱۴۸. المائدة / ۴۸)، پیروی از خیر و نیکی (الزمر / ۱۷-۱۸)، اخلاص: (البقرة / ۲۷۲. النساء / ۱۱۴).

در رابطه با سلوک اجتماعی نیز قرآن "تابلوی ایست" خود را جلوی مجموعه‌ای از اخلاقیات زشت و ویرانگر قرار داده، تا شاید فرد آن محدوده را تجاوز کرده، باعث اخلال در روند ساختار سلیم جامعه گشته، امنیت و آرامش مردم بهم خورد. در اینجا به برخی از این اخلاقیات ناپسندی که به دستور قرآن هر فرد مسلمان باید از آنها بشدت دوری جوید اشاره می‌کنیم:

خیانت در امانت: (الأنفال / ۲۷)، آدم آزاری: (الأحزاب / ۵۸)، استبداد و ستم: (طه / ۱۱۱. الشوری / ۴۰. الفرقان / ۱۹)، همکاری با متجاوزان: (المائدة / ۲)، دفاع از خائنات: (النساء / ۱۰۵. النساء / ۱۰۷)، بی وفائی به عهد و پیمان: (النحل / ۹۱. آل عمران / ۷۵ - ۷۷)، خیانت و مکر و حيله: (النساء / ۱۰۷ - ۱۰۸)، گواهی دروغ: (الحج / ۳۰)، کتمان حق: (البقرة / ۲۸۳. البقرة / ۱۵۹)، دشنام و ناسزاگویی: (النساء / ۱۴۸ - ۱۴۹)، بد رفتاری با یتیمان و بینوایان: (الضحی / ۹ - ۱۰)، مسخره کردن: (الحجرات / ۱۱)، حقارت مردم: (لقمان / ۱۸)، جاسوسی: (الحجرات / ۱۲)، تهمت زدن و غیبت کردن: (الهمزة / ۱. الحجرات / ۱۲. المجادلة / ۹)، گوش دادن به شایعات: (الحجرات / ۶)، تهمت زدن به زنان پاکدامن: (النور / ۴ - ۵. النور / ۱۵ - ۱۸. النور / ۱۹. النور / ۲۴ - ۲۵)، شفاعت و وساطت در شر: (النساء / ۸۵).

هر جامعه‌ای برای برقراری استقرار و ثبات نیاز به برخی ضوابط و قوانین اخلاقی دارد که ضایع شدن آنها باعث پاره شدن نخ‌می‌گردد که افراد جامعه را بهم پیوسته، قرآن مجموعه‌ای از قواعد و اصول اخلاقی را در این زمینه وضع کرده که هر فطرت و سرشت پاک‌ی در مقابل آنها به پاس احترام خواهد ایستاد. از آن جمله است:

امانتداری: (النساء / ۵۸. البقرة / ۲۸۳)، وفاء به عهد و پیمان: (المائدة / ۱. الإسراء / ۳۴. البقرة / ۱۷۷. الرعد / ۱۹ - ۲۰)، گواهی راستین: (الأنعام / ۱۵۲. النساء / ۱۳۵)، پیوند آشتی بین افراد درگیر: (الحجرات / ۱۰. الأنفال / ۱. النساء / ۱۱۴)، شفاعت نیکو: (النساء / ۸۵)، رحم و شفقت بهم‌دیگر: (الفتح / ۲۹. المائدة / ۵۴. البلد / ۱۷ - ۱۸)، نیکی و احسان بخصوص به بینوایان: (البقرة / ۲۱۵. النساء / ۳۶)، گذشت: (الشوری / ۳۷)، خوبی در جواب زشتی: (الرعد / ۲۲. فصلت / ۳۴)، دعوت به نیکی و بازداشتن از بدی: (المائدة / ۲. آل عمران / ۱۰۴. سوره العصر. آل عمران / ۱۸۷. البقرة / ۱۵۹)، برادری و سخاوت: (الحشر / ۹)، عدالت و شفقت و احسان: (النحل / ۹۰)، گذشت و انفاق در راه خدا: (البقرة / ۲۱۹. الطلاق / ۷).

در کنار ضوابط و قوانین اخلاقی بالا، قرآن کریم اساسنامه اخلاقی برای هر شخص مقرر می‌کند تا در تمامی مراحل زندگی شخصی مورد اجرا قرار گیرد. اینگونه مسائل که در ظاهر بسیار شخصی و خاص فرد است در ساختار سلوکی او بسیار مؤثر و بیانگر شخصیت او می‌باشند، از آن جمله است:

اجازه گرفتن قبل از دخول بر حوزه دیگران: (النور / ۲۷ - ۲۹. النور / ۵۸ - ۵۹)، آرام سخن گفتن: (الحجرات / ۲ - ۴)، سلام قبل از داخل شدن: (النور / ۶۱)، جواب سلام با عباراتی بهتر از سلام: (النساء / ۸۶)، احترام مجلس: (المجادلة / ۱۱)، سخن شیرین و مؤدبانه: (الإسراء / ۵۳)، اجازه گرفتن قبل از انصراف: (النور: ۶۲).

همانطور که قرآن برای فرد و جامعه اصول و قواعد اخلاقی وضع کرده، چهار دیواری خانواده که مهمترین کیان جامعه می‌باشد را از هر طرف با برنامه‌های اخلاقی زینت داده است. جای دارد در اینجا به نمونه‌هایی از آن اشاره کنیم:

مسئولیت‌های متقابل پدران و فرزندان

نیکی به والدین، و آرام سخن گفتن با آنها، و اطاعت از آنها: (النساء / ۳۶. الإسراء / ۲۳ - ۲۴. لقمان / ۱۴ - ۱۵).

احترام زندگی فرزندان: (الأنعام / ۱۵۱. الإسراء / ۳۱. التکویر / ۹، ۱۴، ۸).

تربیت فرزندان و خانواده: (الأحزاب / ۵۹. التحريم / ۶).

مسئولیت‌های متقابل شوهر و همسر

دستورات و قوانین مربوط به ازدواج: (النساء / ۲۲. النساء / ۲۳. البقرة / ۲۲۱. النور / ۳. النساء / ۲۴. المائدة / ۵).

ویژگی‌ها و صفات نیک و پسندیده همسران: (النساء / ۳۴. التحريم / ۵).

الاحزاب / ۲۸ - ۲۹).

رضایت متبادل: (النساء / ۱۹. البقرة / ۲۳۲).

مهریه: (النساء / ۴. المائدة / ۵. النساء / ۲۴).

ضوابط و قوانین چند همسری: (النساء / ۳).

زندگی مشترک یا رابطه مقدس ازدواج: (النساء / ۱).

ازدواج برای امنیت روحی و مهر و محبت همسران: (الروم / ۲۱).

مشورت و همدلی: (البقرة / ۲۳۳).

رفتار و تعامل نیک در همه حالات زندگی: (الطلاق / ۱-۲. الطلاق / ۶. النساء / ۱۹. النساء / ۱۲۹).

صلح و آشتی در خانه: (النساء / ۱۲۸).

قرآن کریم پس از بنای ساختار اخلاقی فرد، خانواده و جامعه، آنها را به مرحله‌ای بالاتر راهنمایی می‌کند، و آن چیزی جز برپایی حکومت و نظامی بر اساس ویژگیهای اخلاقی و قانونی کتاب آسمانی نیست. فرامینی اخلاقی و رستاخیز که شرافت و کرامت هر فرد را تضمین کرده، دود خودکامگی و فرعون‌منشی را از جامعه زدوده، آزادی و احترام افراد جامعه را بطور کامل حفظ می‌کند. در این راستا قرآن روابط اخلاقی متقابلی بین رهبر و ملت، و اصول و قوانینی اخلاقی در رابطه با نحوه برخورد با ملت‌های دیگر، وضع کرده است.

از جمله روابط متقابل مسئولین و توده مردم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

أ) واجبات و مسئولیت‌های رهبر

لطف و نرمی و مشاورت با مردم در نحوه اداره مملکت، و پایبندی به اتفاق نهایی (آل عمران / ۱۵۹)، عدالت و امانتداری (النساء / ۵۸)، برپایی امنیت (المائدة / ۳۳-۳۴)، حفاظت از اموال عمومی و عدم تصرف بی‌جا در آن (آل عمران / ۱۶۱)، جلوگیری از احتکار ثروت در دست گروهی (الحشر / ۷)، حفظ حقوق اقلیت‌ها (المائدة / ۴۲ - ۴۸).

ب) مسئولیت‌های مردم

احترام قانون و نظام (الحشر/۷)، پیروی از دستورات رهبر به شرط مطابقت با شریعت الهی (النساء/۵۹)، وحدت و یکپارچگی (آل عمران/۱۰۳، الروم/۳۱-۳۲)، مشاورت در قضایای عمومی (الشوری ۳۶-۳۸)، دوری از دوستی و همکاری با دشمنان (المتحنه/۱، ۸، ۹، المجادلة/۲۲، آل عمران/۳۸)،

و در رابطه با سلوک رفتاری با بیگانگان چنین ضوابطی را در قرآن کریم می‌خوانیم:

۱. در حالت‌های عادی

اهتمام به صلح و آشتی عمومی (التوبة/۱۲۸)، دعوت آنها با حکمت و درایت و پند و اندرز نیکو (النحل/۱۲۱، العنکبوت/۴۶)، مجبور نکردن آنها برای پذیرش دین (البقرة/۲۵۶، الغاشیة/۲۱-۲۲)، عدم اهانت به معتقدات دیگران (الأنعام/۱۰۸)، دوری از استبداد، خودکامگی و فساد (القصص/۸۳)، عدالت، نیکی و حسن جوار (المتحنه/۸).

۲. در حالت‌های اضطراری و جنگ و ستیز

تجاوز نکردن (المائدة/۲)، آتش بس در ماههای حرام (التوبة/۳۶)، امنیت اماکن مقدسه (البقرة/۱۹۱)، جنگیدن تنها با جنگجویان (البقرة/۱۹۰)، فرار نکردن از میدان کارزار (الأنفال/۱۵)، ثبات و پایداری (الأنفال/۴۵-۴۶)، صبر و شکیبایی (آل عمران/۲۰۰، آل عمران/۱۳۹)، نهراسیدن از مرگ (آل عمران/۱۵۴، ۱۵۶، النساء/۷۷-۷۸، آل عمران/۱۷۱-۱۷۴)، بیداری و احتراز از مکر و حيله و نقشه دشمنان (البقرة/۱۹۱، ۲۱۷)، تسلیم نشدن و قبول کردن آتش بس (محمد/۳۵، البقرة/۱۹۲-۱۹۳، الأنفال/۶۱-۶۳، النساء/۹۴)، وفا به عهد و میثاق (المائدة/۱)، برخورد شدید با خائنان (الأنفال/۵۸)، پایبندی به تمامی شرطها و معاهدات هر چند به ضرر باشد (النحل/۹۱-۹۲)، احترام برادری انسانی (النساء/۱، الحجرات/۱۳).

با توجه به آنچه رفت، بر ما واضح و روشن گشت که قرآن کریم اساسنامه رفتار و سلوک انسانی در مقابل با خود، دیگران، و پروردگار یکتاست. و یک گزارش مفصل از کشف جوانب اخلاقی و تربیتی قرآن، کتابی با هزار و یک من ورق می‌طلبد، که از دایره این گزیده بیرون است.

نویسنده سعی دارد در صفحات آتی به صورتی بسیار گذرا به شمه‌ای از جوانب اخلاقی سوره حجرات اشاره کند. بدون شک کتابچه حاضر توان جمع کردن اقیانوس در یک کوزه تنگ را ندارد، و البته چنین ادعایی هم مطرح نیست. تنها تلاش مؤلف برقراری نوعی آشتی و عشق و محبت و سوز دل بین شما خواننده عزیز و قرآن کریم؛ کلام پروردگار یکتاست.

هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست دل افسرده غیر از آب و گل نیست
 پس از برقراری این رابطه دوستی و صمیمیت انسان در آینه شفاف قرآن کریم
 عیب‌های خود را دریافته، سعی می‌کند آنها را از سیرت و سرشت خود پاک کند:
 آن کو قبول کرد و پذیرفت عیب خویش از باده غرور تهی گشت ساغرش
 آن کس که عیب خویش نداشت چون بقا اید گرفت آینه‌ای در برابرش
 زحمت و تلاش نویسنده توانا بسیار قابل ارج و تقدیر است، و از باریتعالای یکتا
 تمنای آن دارم زحمت بیدریغ این جوان فرخنده را مورد قبول و رضایت خویش قرار
 داده، من و ایشان و همه جوانان برومند مسلمان را به اخلاق قرآن آراسته، سربازانی
 قرار دهد در راستای تحقق یافتن مرام قرآن...

مدتی گفتار بی‌کردار کردی مرحمت روزگاری هم به من کردار بی‌گفتار ده

دفتر دوم روزنه

بار الها! سپاس و ستایش فقط از آن توست که در کلام مجیدت راه و روش سالم و شیوة معقول زندگی را به بشریت آموختی، و عالم انسانیت را به سوی سعادت و رستگاری و اخلاق پسندیده هدایت نمودی تا بندگان متعهد و مخلصت طرز تفکر سالم و راه و رسم زندگی ثمر بخش و درست را بدانند و از این رهنمودهای سودمند استفاده نمایند.

کریما! ترا سپاس میگوئیم به نعمت بزرگ قرآن، ترا سپاس میگوئیم به نعمت هدایت و به همراه اشک شوق و نیاز جبین سپاس و ستایش به آستان مهر گسرت می‌سائیم، حقا که حمد و سپاس بی‌پایان سزاوار خالق یکتائی است که بشر را از بین تمامی موجودات به شرف ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ نائل گردانیده، با خلعت ﴿عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ و ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ مشرف و مزین فرمود، و درود و سلام فزون از حد، به بشیران و نذیران و هادیان طریق حق و رستگاری و ترسانندگان از راه‌های وحشت و گمراهی و خصوصاً بر سرور کائنات و بهترین اولاد آدم حضرت محمد بن عبدالله و آل و اصحاب ایشان باد.

خواننده گرامی!

قرآن چون مونس و همدمی است که انسان را در زندگی دنیا که میدان رنج است و زحمت و سراسر سختی و مشقت همراهی می‌کند، نوربست که راه درست و

حقیقت را روشن می‌نماید، و معلمی است که به انسان اخلاق و آداب زندگی می‌آموزد، و راهنمایی است که دست انسان را گرفته او را از میان تاریکیها و ضلالت و گمراهی به راه راست و هدایت راهنمایی می‌کند، لذت و زیبایی قرآن را تنها کسانی درک می‌کنند که با چشم بینا و قلب آکنده از ایمان با قرآن زندگی کرده آنرا درک نموده‌اند.

قرآن کریم وحی الله تبارک و تعالی و کلام مجید او می‌باشد. کتاب جاویدانی است که در آن اسماء و صفات باری تعالی، عقیده و ایمان، معجزات قدرت و رحمت واسع خالق یکتا بیان می‌گردد، وقتی انسان با قرآن زندگی می‌کند، چه شرفی بالاتر ازین برای اوست که الله خالق و توانا از میان تمامی موجودات او را برگزیده با او سخن می‌گوید!

ای انسان!... ای مسلمانان!... ای کسانی که ایمان آورده‌اید!... ای بندگان من!... این عباراتی است که الله تعالی در کتاب جاویدان خود با آن انسان‌ها را مخاطب قرار داده‌است، در حالیکه انسان و کوكبی که در آن زندگی میکنند در مقابل شکوه و عظمت مخلوقات باری تعالی ذره‌ای بیش نمی‌باشد، اما چون رحمت و فضل آفریدگار یکتا شامل حال انسان‌ها گردید با فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی به ویژه قرآن مجید که بر سرور پیامبران و رسولان؛ حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد انسان را قدر و منزلت عالی بخشیده است.

آری! قرآن کریم کتاب بزرگی است که بر آخرین پیامبران حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردید، و ایشان با اخلاق و الایی که بر گرفته از این کتاب مقدس بود کوشیدند انسان‌ها را از تاریکی گمراهی به سر منزل سعادت و تکامل راهنمایی نمایند. و یاران و اصحاب وفادارشان که شاگردان این مکتب الهی و نسل تربیت یافته قرآن مجید بودند در راه رساندن این پیام بزرگ الهی و بر افراشتن پرچم توحید و محو ظلم و شرک و کفر و بر قراری حکومت عدل الهی و مساوات و برادری در بین انسانها فداکاری و جان‌فشانی‌ها نمودند.

قرآن کریم این کتاب مقدس الهی پرتویی است از حقایق مهمی چون، عقیده، شریعت، قانون و نظام، اخلاق و تربیت، و تهذیب و انسان سازی در اسلوبی بسیار شیوا، و به روشی که خالق بشر برای او در نظر گرفته است. از جمله اهدافی که پیامبران علیهم السلام برای تحقق آن فرستاده شده‌اند تنظیم امور زندگی بشر به صورت دقیق، هدایت و راهنمایی او به راه راست؛ همان راه حق و حقیقت می‌باشد. قرآن کریم که آخرین کتاب آسمانی است در هر سوره و آیه مبارک آن مسائلی چون، عقیده و عبادت، ادب و اخلاق، و چگونگی اداره امور زندگی ذکر گردیده است تا باشد که با تربیت سالم این انسان خاکی به مقام و منزلتی که الله تبارک و تعالی برایش برگزیده است نائل گردد.

از بین سوره‌های بزرگ قرآن کریم که حقایق عقیده، برنامه شریعت، راه و رسم انسانیت، مرام ادب و الفبای اخلاق را در لابلای خود دارد سوره «حجرات» می‌باشد. الله تبارک و تعالی در این سوره مبارکه در کمال صراحت و وضوح به مسلمانان ارشاد می‌فرماید: شیوه زندگی شما با سائر انسانها فرق دارد، یعنی مسلمانان باید در جامعه بشری اسوه و نمونه اخلاق باشند، و جامعه اسلامی نمادی از عدالت اجتماعی، نهایت احترام و ادب با پروردگار عالم، نهایت احترام و تبجیل در مقابل پیک و فرستاده و رسول برگزیده او صلی الله علیه و آله و سلم و نهایت احترام و ادب در مقابل سایر انسانها، باید باشد.

هر شخصی که به الله و رسولش ایمان می‌آورد باید به تمامی معانی اخلاقی و آداب اسلامی آراسته گردد، چنانکه قرآن کریم بدان امر نموده است.

مسلمانان باید دارای قلب پاک و زبان عقیف و اخلاق پسندیده باشند، الله تبارک و تعالی در این سوره مبارک به مسلمانان می‌آموزد چگونه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخن بگویند و چه آدابی را مراعات نمایند، و همچنین این سوره مبارکه بر موضوع بسیار مهمی

انگشت نهاده که امنیت و استقرار جامعه را می‌تواند تضمین کند، و آن شیوه برقراری صلح و آرامش بین مسلمانانی است که آتش فتنه میانه‌ی آنها را بهم زده‌است. و همچنان به برپا نمودن رابطهٔ برادری ای که بر اساس اخلاص و صداقت و رضایت الله متعال باشد امر نموده است.

و چون او تعالی می‌خواهد که این رابطه همیشگی و مستحکم باشد مسلمانان را از تمسخر یکدیگر، عیب‌جویی، وغیبت و گمانهای بد و ناحق منع می‌کند و تاکید دارد که هدف از پیدایش اقوام و قبائل مختلف، شناخت و معرفت است و مرتبه و مقام در نزد الله تبارک و تعالی فقط در تقوی و پرهیزگاری است، و در آخر این سوره بزرگ صفات نیکوی مؤمنان ذکر گردیده است، از اینرو می‌توانیم این سورهٔ مبارک را «سورهٔ اخلاق» بنامیم و این را بدانیم که درجات ایمان به درجات اخلاق نیک وابسته است چنانچه رسول الله ﷺ فرموده‌اند:

«أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا» (سنن الترمذی) «کامل‌ترین مؤمنان در ایمان خوش‌اخلاق‌ترین‌شان می‌باشند».

در جای دیگری فرموده‌اند؛ بهترین شما کسانی‌اند که اخلاق‌شان نیکو باشد، و همچنان فرموده‌اند که رستگاری در اخلاق نیکو می‌باشد.

پیامبر بزرگ اسلام ﷺ وعده داده‌اند:

«کسی که اخلاقی پسندیده داشته باشد دارای خانه‌ای در بالاترین درجه بهشت خواهد بود».

چنانچه حضرت جابر رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ فرموده‌اند:

«إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا» (سنن الترمذی) «همانا از محبوب‌ترین و نزدیک‌ترین شما در مجلس من روز قیامت خوش‌اخلاق‌ترین شما می‌باشد».

جهانی که اسلام در پی ساختن آن می‌باشد، جهانی است دارای دل و درون پاک، دارای احساسها و اندیشه‌های پاک، زبان پاک، و پیش از هر چیز رازها و رمزهای پاک ... جهانی است که با الله متعال پروردگار و خالق خود ادب دارد. با پیغمبر ﷺ ادب دارد. با خودش ادب دارد. با دیگران نیز ادب دارد. سراپا ادب و اخلاق است حتی در افکار و اندیشه‌ها و خاطره‌های گذرایی که بر دل و درونش می‌گذرد! و در حرکات و سکناتش در فرهنگ و نظام اجتماعی و در قوانین و سیاست و اقتصاد... اصلا به سادگی می‌توان گفت پایه و اساس و تار و پود جامعه اسلامی بر اساس ادب و اخلاق بنا شده است....

امیدوارم الله متعال به همه ما برادران و خواهران مسلمان توفیق عنایت فرماید تا پیرو قرآن کریم و سنت رسول الله ﷺ باشیم، و دستورات و احکام آنرا که برای سعادت ما مسلمانان و سایر بشریت است را جامه عمل بپوشانیم، و شکر گذار این لطف و کرم الهی باشیم که چگونگی امور زندگی را به ما آموخته است.

از پروردگار یکتا الله و خالق بشریت ﷻ مسألت دارم؛ این کوشش ناچیز مرا در ترازوی حسنات و نیکی‌های این بنده ناچیز و سایر برادران عزیزی که در تصحیح و بازنگری آن همکاری نموده‌اند قرار دهد! از بارگاه رب العزت والجلال برای شما خواننده عزیز و دوستانی که در به ثمر رسیدن این کتاب نقشی داشته‌اند، و برای تمامی برادران و خواهران مسلمان طول عمر و سعادت در دو جهان استدعا دارم.

اللهم صلِّ وسلِّم على عبدك ورسولك محمد وعلى آله وأصحابه أجمعين،

والتابعين لهم بإحسان إلى يوم الدين.

محمد عبداللطيف انصاری

رمضان ۱۴۲۱ هـ ق

ادب و اخلاق با الله تعالی و رسول الله ﷺ

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۗ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١﴾﴾ [الحجرات: ١].

«ای مؤمنان! (هیچ‌گاه) در برابر الله و پیامبرش پیش‌دستی نکنید؛ و تقوای الله پیشه سازید. به یقین الله، شنوای داناست.»

اولین و اساسی‌ترین اقتضای ایمان این است که هر کس **الله جل جلاله** را پروردگار و آفریدگار خود و رسول **الله ﷺ** را هادی و رهبر خود می‌داند و در ایمان و عقیده خود صادق است هیچ‌گاه نمی‌تواند فکر و نظر خود را بر حکم الله و رسول الله مقدم بدارد، و یا در مسائل سرسری و بدون مراجعه پروردگار و پیک او اتخاذ رأی نماید، و این نکته را باید مد نظر داشت که فرمان برداری و اطاعت از الله متعال و پیامبر **الله ﷺ** وقتی حاصل می‌شود که خوف و هراس الله تبارک و تعالی در دل باشد درین صورت انسان به دستورات الله و پیامبر گرامی **الله ﷺ** عمل می‌کند و اگر این خوف وجود نداشته باشد انسان تابع خواهشات نفسانی خود می‌شود و ظاهراً با کلماتی چند خود را در صف مؤمنین می‌شمارد اما به دلیل اینکه ایمان به قلب وی راه نیافته است محروم از سعادت دارین می‌گردد.

می‌توانیم این آیه مبارک را اساس و بنیاد قانون اسلام قرار دهیم. زیرا هیچ انسانی حق ندارد در جائیکه از جانب الله قادر و توانا و رسول محبوبش **الله ﷺ** حکمی آمده باشد قانونی وضع نماید. در حدیث شریف آمده که:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَ مُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ قَالَ: «كَيْفَ تَقْضِي إِذَا عَرَضَ لَكَ قَضَاءٌ؟»، قَالَ: أَقْضِي بِكِتَابِ اللَّهِ، قَالَ: «فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟»، قَالَ: فَبِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَا فِي كِتَابِ اللَّهِ؟» قَالَ: أَجْتَهِدُ رَأْيِي، وَلَا أَلُو. فَضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَدْرَهُ، وَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَ رَسُولَ، رَسُولِ اللَّهِ لِمَا يُرْضِي رَسُولَ اللَّهِ». (سنن ابی داود) «هنگامیکه رسول الله ﷺ معاذ ابن جبل را برای قضاوت به یمن فرستادند از او پرسیدند که با چه چیز در میان آنها حکم خواهی کرد. عرض کرد: با کتاب الله، فرمودند: اگر درباره چیزی در کتاب الله حکمی نیافتی، عرض کرد: به سنت پیامبر ﷺ. فرمودند: اگر در کتاب الله و سنت رسول الله نیافتی؟ عرض کرد: خودم اجتهاد خواهم نمود و در این امر کوتاهی نخواهم کرد. آنگاه رسول الله ﷺ دست مبارک خود را بر سینه او گذاشته فرمودند: سپاس پروردگاری را که به نماینده پیامبر خود توفیق پیمودن راهی را عطا نموده که مورد پسند پیامبر اوست».

پس ای مسلمانان باید هیچ حکمی را بر حکم الله تبارک و تعالی و رسول گرامی ﷺ مقدم ندارید. پیش از اخذ امر الله و پیامبرش عملی را انجام ندهید. و در جائیکه حکمی و دستوری از طرف الله و پیامبرش وجود دارد شما حکمی و قانونی صادر نکنید. یعنی؛ همیشه گوش بفرمان الله و رسولش باشید. الله متعال می فرماید:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳].

«پس آنان که فرمان او (یعنی رسول الله) را مخالفت می کنند، باید بترسند از اینکه فتنه ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد».

و از همه امامان مذاهب اربعه از جمله امام ابی حنیفه (رحمهم الله) نقل شده که فرموده اند: هر گاه سخنی از ما را مخالف با قرآن و حدیث رسول الله ﷺ یافتید

قول ما را به دیوار بزنید.

و در مسند امام احمد و ترمذی از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله آیه: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۱] «(اهل کتاب) دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر الله قرار دادند». را خواندند، عدی رضی الله عنه می فرماید: گفتم یا رسول الله ما آنها را پرستش نمی کردیم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: مگر آنها حلال های الله را حرام، و حرام های الله را، حلال نمی کردند و شما از آنها می پذیرفتید؟

گفتم: چنین می کردند. فرمودند: همین است پرستش آنان.

مطلب قابل توجه اینست که متأسفانه امروز، اوضاع به قدری دگرگون شده که بهترین عمل در نزد توده مردم عبارت است از پرستش پیشوایان دینی با نام، ولایت، و پرستش علما، با نام فقه و دانش. و پرستش دجالان دین فروش با نام، پیر، و نحوه پرستش دیگری با رنگ و بوی سیاسی با نام، رهبر، حتی وضعیت، به جایی رسیده که بسیاری از جاهلان و انسانهای غیر صالح، مورد پرستش قرار می گیرند!

الله تعالی می فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أَنزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنزَلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ ۗ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۶۰].

«آیا ندیدی کسانی را که گمان می کنند به آنچه (از کتابهای آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده اند، ولی می خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. اما شیطان می خواهد آنان را گمراه کند، و به بیراهه های دور دستی بيفکند».

اینکه ما ایمان داریم، ربوبیت و الوهیت، مختص ذات الله تعالی می باشند، مستلزم اینست که الله تعالی را در حکم و قانونگذاری نیز یگانه بدانیم.

از اینرو توحید و تحقق «لا إله إلا الله» وقتی مصداقیت پیدا می‌کند که بندگان، در تحکیم نیز، به آنچه الله ﷻ نازل کرده و رسول الله ﷺ فرموده‌اند، روی بیاورند و تسلیم بشوند. زیرا ترک کردن حکم الله ﷻ و روی آوردن به قانون بشری، کفر به الله ﷻ و معارض با توحید، محسوب می‌شود. استاد محمد ابراهیم در کتاب «تحکیم القوانين» می‌نویسد: کفر بزرگ و آشکار، این است که قانون بشری جای وحی الهی را که بر قلب سید المرسلین نازل شده تا به عنوان قانون الهی برای بندگان تعیین شود، بگیرد. و این عمل مقابله با وحی و ضد اسلام است.

الله متعال می‌فرماید:

﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [المائدة: ۵۰].

«آیا آنها حکم جاهلیت را (از تو) می‌خواهند؟! و چه کسی بهتر از الله، برای قومی که اهل یقین هستند، حکم می‌کند؟!».

حکم و یا قانون جاهلی، عبارت است از آنچه اهل جاهلیت بر یکدیگر حکم می‌کردند. قانون جاهلی، ساخته دست بشر و ساخته پارلمانها و مجالس به اصطلاح دموکراتیک می‌باشد. و اجرای آن قوانین به معنای اطاعت از بشر و شرک محسوب می‌شود. و شرک کنندگان در آن در عبادت اطاعت و حرف شنوی دچار شرک شده‌اند.

و امام نووی رحمته الله علیه از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ یک از شما، مؤمن نمی‌شود تا خواسته‌هایش تابع شریعت من نباشد». (یعنی هیچ کس مؤمن شمرده نمی‌شود مگر اینکه خواسته‌هایش تابع شریعت من باشد).

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ، بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَلُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ ﴿٢﴾ [الحجرات: ٢].

«ای مؤمنان! صداهایتان را فراتر از صدای پیامبر نبرید و با او آن گونه سخن نگویند که با یکدیگر سخن می‌گویید تا مبدا بی‌آنکه دریابید، اعمالتان نابود شود».

یعنی صدای خود را بالاتر از صدای پیامبر ﷺ نبرید و مراد سخن گفتن کسانی است که در خدمت پیامبر ﷺ مشرف می‌شدند، منظور از این دستور این بود که ای اهل ایمان در گفتگو و ملاقات با پیامبر ﷺ حداکثر احترام او را نگه دارید.

صدای کسی از صدای آن حضرت بلندتر نباشد زیرا با یک فرد عادی و همتای خود مخاطب نیستید، بلکه با رسول و پیامبر خدا ﷺ مخاطبید، و بر همه مردم لازم است در مواردیکه ذکر آن حضرت در میان باشد و یا حکمی و حدیثی از ایشان نقل شود باید همین طور رفتار نمایند، و همچنان وقتی مسلمانان به زیارت مسجد رسول الله ﷺ و قبر مبارک ایشان مشرف می‌شوند آداب ذکر شده را مراعات نمایند. ابن کثیر رحمته الله می‌فرماید: بلندکردن صدا در برابر قبر رسول اکرم ﷺ نیز همچون بلند کردن صدا در حیات‌شان مکروه است، زیرا آن حضرت ﷺ برای همیشه در زندگی و مرگ محترم‌اند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ ﴿٣﴾ [الحجرات: ٣].

«بی‌گمان آنان که صداهایشان را نزد رسول‌الله پایین می‌آورند، همان کسانی هستند که الله، دل‌هایشان را برای تقوا آزموده و پرورده است. آنان، آمرزش و پاداش بزرگی دارند».

آنانیکه پیامبر ﷺ را آرام و محترمانه مخاطب قرار میدادند و اکنون نیز در برابر حکم الله و رسولش فرمان بردار هستند الله تبارک و تعالی آنها را آزموده و پاکیزه کرده است امتحان الله نسبت به دل بنده آن است که دلش را نشانه انواع محنت‌ها و تکلیف‌ها گردانیده تا صدق ایمانش به واسطه فرمان برداری و صبر آشکار شود و تقوای آن ظاهر گردد و از آزمایش پاک بیرون آید.

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که فرمود: این آیه درباره ابوبکر صدیق رضی الله عنه نازل شد که بعد از نزول آیه دوم از این سوره، تصمیم گرفت که دیگر با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جز به طور بسیار آهسته و پوشیده که گویی راز می‌گوید، سخن نگوید.

قاضی ابوبکر بن عربی می‌فرماید: «حرمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حال وفات، همچون حرمت ایشان در حال حیات است و سخن منقولشان بعد از وفاتشان در الای و رفعت و عظمت خود، همچون سخن مسموع از زبانشان در حال حیات ایشان است، پس چون سخن ایشان خوانده می‌شود بر هر شخص حاضری واجب است صدای خویش را از آن بلندتر نکند و از آن روی نگرداند چنان که این کار در حیات ایشان واجب بود. البته الله تعالی در آیه: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۴]. «و چون قرآن خوانده شود، به آن گوش بسپارید و خاموش مانید تا مشمول رحمت شوید» بر ضرورت دوام و استمرار این احترام در گذر زمانها توجه داده است زیرا سخن رسول وی صلی الله علیه و آله و سلم نیز از وحی بوده و حرمتی همانند قرآن دارد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ الْجُبُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۵﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۶﴾﴾ [الحجرات: ۴-۵].

«بیشتر کسانی که تو را از پشت اتاق‌ها صدا می‌زنند، نمی‌دانند. و اگر صبر کنند تا به سویشان بیرون بروی، به‌طور قطع برایشان بهتر است. و الله، آمرزندهی مهربان می‌باشد.»

آنها نمی دانند تو چه مقام والائی در پیش الله داری، و باید با تو محترمانه رفتار کنند. مراد از حجرات اطاق های همسران پاک رسول الله ﷺ است که در کنار مسجد نبوی تهیه شده بود.

افرادی از دور، پیامبر ﷺ را صدا می زدند که بیرون بیا.

ازین آیات مبارکه معلوم می شود که در دین اسلام مقام پیامبر ﷺ از چه عظمتی برخوردار است، کیفر سوء ادب نسبت به پیامبر ﷺ در نزد الله عزوجل همانند کیفر کفر میباشد، کوچکترین بی ادبی و بی احترامی نسبت به مقام پیامبر ﷺ گناه بزرگی است که میتواند همه اعمالی که انسان در طول زندگی خود بدست آورده را باطل سازد، این مطلب به روشنی اثبات میکند دلی که از احترام پیامبر ﷺ تهی باشد از ایمان کامل و تقوی نیز خالی میباشد. در برابر پیامبر ﷺ صدا را بلند کردن و نافرمانی آن حضرت ﷺ را نمودن نه تنها سوء ادب است بلکه علامت عدم وجود تقوا در دل نیز می باشد.

شایعه پراکنی و سخن چینی

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصْحِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَدِيمِينَ ﴿٦﴾﴾ [الحجرات: ٦].

«ای مؤمنان! اگر فاسقی برای شما خبری آورد، به خوبی بررسی کنید تا مبادا ندانسته به عده‌ای آسیب برسانید و بدین ترتیب بر کرده خویش پشیمان شوید».

در این آیه مبارکه الله تبارک و تعالی به مؤمنان دستور می‌دهد هر گاه خبری مهم که نتیجه بزرگی را در پی دارد به شما برسد قبل از پذیرفتن آن بنگرید آورنده آن خبر چگونه آدمی است اگر او شخصی فاسق باشد یعنی از ظاهر حال او پیدا باشد که لیاقت اعتماد را ندارد در آن صورت قبل از اقدام بر اساس خبر او تحقیق کنید واقعیت چیست؟ طوریکه مشاهده میشود بیشتر دشمنی‌ها و جنگ‌ها در بین مردم و گروه‌ها به سبب شنیدن و اعتماد کردن به اخبار و احوال دروغ و فتنه انگیز پدید می‌آید، که سبب عجله در عکس العمل بدون تحقیق و اثبات می‌باشد که ضرر جبران ناپذیر به هر دو طرف می‌رساند و در نتیجه پشیمانی به بار می‌آورد.

الله تعالی به این دلیل کلمه فاسق را ذکر نموده که اکثراً سبب اینگونه نزاعات افراد فاسق هستند، زیرا فاسق دروغگو می‌باشد.

پس برای جلوگیری از نزاعات و کشمکش‌ها و بروز فتنه و فساد در بین دو برادر و یا در بین خانواده‌ها و جامعه نباید به گمان‌ها و اخبار غیر دقیق توجه شود بلکه باید بین خبر فرد صالح و شخص فاسق تفاوت وجود داشته باشد. اخباری که به گوش ما

می‌رسد بدون تحقیق و بررسی جدی گرفته نشود بلکه باید به اسلوب و شیوه مناسب منبع اساسی آن دریافت شود و موضوع به شکل مسالمت آمیز حل و فصل گردد تا مبدا سبب برپائی فتنه و فساد در بین مسلمانان گردد. که در آن وقت هر دو طرف مورد عذاب الهی قرار خواهند گرفت.

و گاهی اتفاق می‌افتد که شخص فاسقی در بین دو نفر یا دو گروه به شیطنت و سخن چینی می‌پردازد تا آنها را به جان هم انداخته از یکدیگر دور نماید پس بر همه مسلمانان واجب است اینگونه افراد را بشناسند و بدون تحقیق و بررسی به حرف‌های آنها گوش ندهند تا از شیوع هر گونه فتنه و دشمنی جلوگیری شود و مورد قهر و غضب الله تعالی واقع نگردند، مبدا آن سبب خسران دنیا و آخرت آنها شود، در چنین مواقعی به کار گرفتن صبر و شکیبائی و حکمت و کاردانی امری ضروری می‌باشد.

همچنین خبر و یا سخن کسی را به دیگری گفتن بزرگترین و اساسی‌ترین عامل قطع روابط و شعله‌ور ساختن آتش کینه و عداوت میان مردم محسوب می‌گردد، و تعالی سخن چین را مذمت نموده است، می‌فرماید:

﴿وَلَا تُطْعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ ﴿۱۰﴾ هَمَّازٍ مَّشَاءٍ بِنَمِيمٍ ﴿۱۱﴾﴾ [القولم: ۱۰-۱۱].

«و از هیچ سوگندخوردنده فرومایه‌ای فرمان مبر و از هیچ عیب‌جویی که به سخن چینی در رفت و آمد است».

بله به حرف کسانی که به ناروا سوگند بسیار می‌خورند گوش مده و از آنها فرمان مبر از صفات آنها این است که در رأی و اندیشه و تمییز حقیر هستند. هم‌آز کسی است که مردم را در پیش رویشان به بدی یاد می‌کند، و لماز کسی است که مردم را در پشت سرشان به بدی یاد می‌کند، یعنی به غیبت آنان مبتلاست. مشاء بنمیم: کسی است که در میان مردم در پی سخن چینی می‌رود تا میانه آنان را بهم زند.

حذیفه رضی الله عنه می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ» (صحیح البخاری) «سخن چین به بهشت داخل نمی‌گردد».

ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از کنار باغی از باغ‌های مدینه عبور می‌کردند و آنجا صدای دو نفر را شنیدند که در قبرهای‌شان دچار عذاب بودند، آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «این دو شخص دچار عذاب هستند، البته عذاب آنان به خاطر گناه بزرگی نیست، سپس فرمودند - آری یکی از آنان از ادرار خویش پرهیز نمی‌کرد، و آن دیگری سخن چینی می‌کرد». (فتح الباری)

یکی از صورت‌های زشت سخن‌چینی فریفتن زن علیه شوهر و عکس آن، و بهم‌زدن روابط میان آنان است، و همچنین این که برخی از کارمندان یک اداره سخن بعضی از همکاران خود را به مدیر و مسؤول اداره می‌رسانند و بدین وسیله مسؤول اداره را نسبت به کارمندان بدگمان نموده و به آنان ضرر می‌رسانند، و این کار نیز حرام و ناجایز می‌باشد.

حرمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ
وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ
الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿٧﴾﴾ [الحجرات: ۷].

«و بدانید رسول‌الله در میان شماست (و باید در تعامل با او ادب داشته باشید)؛ اگر در بسیاری از کارها از شما پیروی کند، به‌طور قطع گرفتار رنج و سختی می‌شوید. ولی الله، ایمان را محبوب شما گردانیده و آن را در دل‌هایتان آراسته و کفر و فسق و نافرمانی را برایتان ناپسند نموده است. چنین کسانی هدایت یافته‌اند».

در این آیه بیان می‌گردد که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از شما اطاعت کند و به رأی و نظریه شما گوش بدهد پس یقیناً به مشقت و سختی گرفتار می‌گردید و سبب نابودی شما خواهد شد زیرا پروردگاری که زمین و آسمانها را آفریده است آگاه و داناست به آنچه که باید انجام گیرد و به آنچه که سبب سعادت دارین انسان‌ها می‌گردد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

هر آنچه را که میفرمایند وحی و از جانب الله تعالی بوده و نباید سخن دیگری بر آن ترجیح داده شود.

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ ۙ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم: ۳-۴].

«و از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. سخنش، چیزی جز وحی نیست که به او نازل می‌شود».

آنچه که محمد ﷺ بدان نطق می‌کند وحی از جانب الله تعالی است که به سوی او فرستاده می‌شود و او نه در آن کم می‌کند و نه می‌افزاید. در حدیث شریف از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: من هر چیزی را که از رسول اکرم ﷺ می‌شنیدم، می‌نوشتم تا آنها را حفظ و نگاه‌داری کنم. سپس قریش مرا از این کار نهی نموده گفتند: تو هر چیزی را که از رسول الله ﷺ می‌شنوی می‌نویسی در حالی که ایشان نیز بشنند و گاهی در حال خشم سخن می‌گویند. آنگاه از نوشتن دست کشیده این موضوع را با رسول ﷺ در میان گذاشتم، ایشان فرمودند:

«اَكْتُبْ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا خَرَجَ مِنِّي إِلَّا حَقٌّ» (مسند امام احمد)
«بنویس زیرا سوگند به ذاتی که جانم در اختیار اوست، از زبان من جز حق چیز دیگری بیرون نیامده است».

﴿فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [الحجرات: ۸].

«(و این،) به فضل و نعمتی از سوی الله (می‌باشد). و الله، دانای حکیم است».

و می‌داند چه کسی شایسته هدایت و بایسته مرحمت و نعمت است؟

اگر مسلمانان در همه امور پایبند به اوامر الهی و سنت نبوی باشند الله تعالی آنها را به راه راست هدایت می‌کند و از نعمت ایمان بهره‌مند می‌سازد و فضیلت و لذت و زیبایی ایمان را برای شان هویدا مینماید و سعادت دارین را در اطمینان قلبی نصیب‌شان می‌گرداند و نور ایمان را در قلب‌شان تجلی می‌دهد.

اصلاح در بین مسلمانان

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقْتُلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [الحجرات: ٩].

«و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر جنگیدند، میانشان صلح برقرار کنید. و اگر یکی از این دو گروه، به گروه دیگر تجاوز نمود، با گروه متجاوز بجنگید تا به حکم الله بازگردد».

درین آیه مبارکه الله حکیم و دانا می فرماید: اگر دو گروه از اهل ایمان با هم بجنگند. این کلمات بطور طبیعی دلالت می کند که جنگیدن با یکدیگر شیوه اهل ایمان نیست و نباید چنین چیزی روی دهد، و نه از آنان انتظار آن میرود که با وجود مؤمن بودن با یکدیگر بجنگند!

درگیر شدن گروه های مسلمان از نظر الله متعال حالت بسیار ناپسندی است که اصلاً نباید روی دهد، زیرا جنگ در بین مسلمانان اساساً حرام قرار داده شده است چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه عید قربان در مکه مکرمه فرمودند:

«فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، إِلَى يَوْمٍ تَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟»، قَالُوا:

نَعَمْ، قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ». (بخاری) «خون‌ها، مال‌ها و ناموس‌های شما بر یکدیگر حرام است، همانند حرمت این روز در این ماه در این سرزمین تا آنکه به ملاقات پروردگارتان بروید. آگاه باشید! آیا ابلاغ کردم؟... گفتند بله! فرمودند: بارها! شاهد باش.»

و در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خون، مال، و ناموس هر مسلمانی بر سایر مسلمانان حرام است».

از آنجا که عوامل درگیری و اختلاف بسیار است و جلوگیری از آن بس دشوار و مشکل، پروردگار متعال راهکاری برای پیشگیری از پیامدهای ناگوار تفرقه قرار داده، آنان را به فرمانبرداری از آموزه‌های قرآن کریم و سنت پیامبرش دستور داده است. زیرا این تنها راهی است که آنان را به اهدافشان می‌رساند و عدالت تحقق می‌یابد و قلب‌ها به آرامش می‌رسد. الله تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهٗ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾﴾ [النساء: ۵۹].

«ای مومنان! از الله اطاعت کنید و از پیامبر و صاحبان امور خویش فرمانبرداری نمایید و هرگاه در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و پیامبر بازگردانید؛ اگر به الله و رستاخیز ایمان دارید. این بهتر است و سرانجام بهتری دارد.»

حال اگر میان مومنان جنگ و درگیری رخ دهد، باز هم پروردگار متعال آنان را به حال خود رها نمی‌کند تا یکدیگر را از میان ببرند، بلکه در این مورد نیز آنها را راهنمایی کرده که به چه راهی بروند و چه روشی در پیش گیرند تا اینکه جنگ پایان یابد و آتش فتنه خاموش شود و صلح برپا گردد. پروردگار متعال می‌فرماید: «و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر جنگیدند، میانشان صلح برقرار کنید. و اگر یکی از این دو گروه، به گروه دیگر تجاوز نمود، با گروه متجاوز بجنگید تا به حکم الله بازگردد». در این فرمان الهی، رحمت و خیرخواهی بی‌نهایتی نسبت به مومنان مشاهده می‌شود.

در جایی دیگری الله متعال می فرماید:

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ
وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [الأنفال: ۴۶].

«و از الله و پیامبرش اطاعت نمایید و با هم نزاع نکنید که سست می شوید و شکوهتان از میان می رود و شکیبایی ورزید. به راستی الله با صابران است.»

مسلمان برادر مسلمان است جان، مال و ناموس مسلمان بر مسلمان دیگری حرام است و کشتن مسلمانی به ناحق از جمله بزرگترین گناهان می باشد چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَعَصَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۹۳].

«و هر کس مومنی را از روی قصد بکشد، جزایش دوزخ است و جاودانه در آن خواهد ماند؛ و الله بر او خشم گرفته، و او را از رحمتش دور نموده و عذاب بزرگی برایش آماده ساخته است.»

پس مسلمانان وظیفه خود بدانند که اگر جنگ و قتالی بین دو گروه مسلمان به وقوع پیوست آنها باید طبق اوامر و ارشادات الهی عمل نموده نخست سعی و کوشش به خرج دهند تا در بین آنها صلح برقرار گردد و از خون ریزی جلوگیری شود و اگر یک گروه بر دیگری با وجود کوشش های اصلاحانه حمله نموده مرتکب ظلم و ستم گردید در آن صورت وظیفه دوم مسلمانان این است که با آن گروه متجاوز به قتال و جنگ برخیزند تا اینکه به فرمان الهی گردن نهند و آن را قبول نمایند، و از جنگ و تجاوز دست بکشند، و وقتی ترک تجاوز نمودند در بین آن دو گروه باید بدون تعصب و یا حمایت از گروه مخصوصی با بکارگیری عدالت و انصاف صلح و صفا برقرار شود.

به عبارت دیگر هرگاه دوگروه از مسلمانان درگیر جنگ شدند مؤمنین نباید تماشاچی باشند بلکه هر زمانی این وضع اسفبار به وقوع پیوست باید همه اهل ایمان ناراحت شده هر کوششی که برای برقراری صلح از دست آنها بر می آید انجام دهند. باید طرفین درگیر را به توقف جنگ توصیه کنند و آنها را از عذاب الله متعال بترسانند و با افراد بانفوذ یا افراد برجسته طرفین درگیر تماس بگیرند علل و اسباب درگیری را بررسی نمایند و هر کوششی که برای برقراری صلح از دست آنها برآید را انجام دهند، این شایسته مسلمانان نیست که دست متجاوز را باز بگذارند و مظلوم را به حالش رها سازند، چه رسد که با متجاوز همکاری کنند! بلکه وظیفه آنها این است که اگر همه تلاشهای آنها برای برقراری صلح بین طرفین در گیر ناکام شد ببینند که حق با چه طرفی است و چه کسی متجاوز است و آنگاه از کسی که بر حق است حمایت نمایند و بر علیه متجاوز بجنگند. و لازم است که در هر حالتی حکم الله و رسولش را در نظر گرفته از عدل و انصاف کار بگیرند.

پیامبر ﷺ می فرماید: «أَنْصُرُ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْصُرُهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا، أَفَرَأَيْتَ إِذَا كَانَ ظَالِمًا كَيْفَ أَنْصُرُهُ؟ قَالَ: «تَحْجِرُهُ، أَوْ تَمْنَعُهُ، مِنَ الظُّلْمِ فَإِنَّ ذَلِكَ نَصْرُهُ» (متفق علیه). «برادرت را یاری کن خواه ستمکار باشد یا ستمدیده، شخصی گفت: ای رسول الله ﷺ اگر مظلوم بود او را یاری می کنم اما چگونه او را کمک کنم در حالیکه ظالم است؟ فرمودند: دست او را بگیر و از ادامه ظلم و ستم او را منع کن.»

و فرمودند: «هر مسلمان که مسلمانی دیگر را که حرمت و آبرویش در خطر باشد، کمک کند، الله در مواردی که او نیاز به کمک داشته باشد، او را کمک و یاری می کند.» (مسند امام احمد).

و فرمود: «هر کس از حیثیت و آبروی مسلمان دفاع کند، الله روز قیامت آتش دوزخ را از وی دور خواهد کرد.» (مسند امام احمد).

مسلمانان با هم برادرند

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الحجرات: ۱۰].

«در حقیقت، مؤمنان باهم برادرند پس میان برادرانتان صلح و صفا برقرار کنید و از الله ترس و پروا داشته باشید تا مورد رحمت قرار گیرید.»

این آیه برادری جهانی بین مسلمانان برقرار میکند که در بین پیروان ادیان و مذاهب دیگر دیده نمی‌شود برادری و برابری از جمله اصول و قواعد اجتماعی نظام اسلام می‌باشد اخوت یا برادری که به اخلاص تمام بر اساس اسلام و ایمان باشد بالاتر و برتر از هر رابطه دیگری خواهد بود.

پیامبر اسلام ﷺ نمونه این برادری را در صدر اسلام به مسلمانان آموختند و به آنها نشان دادند که برادری در راه دین چگونه باید باشد.

سلمان فارسی، صهیب رومی، بلال حبشی، سرداران قریش، سادات انصار، صحرا نشینها و برده‌های آزاد شده همه در کنار هم در کمال محبت برادروار زندگی نمودند. چون طبق دستور قرآن حکیم برادر و برابر خوانده شدند، و آنها نمونه و مثالی فراموش نشدنی از برادری و برابری به جهانیان تقدیم کردند. آیا نظام‌های خود ساخته بشر توانسته‌اند با این همه امکانات مادی خود چنین رابطه‌ای را به وجود آورند؟ آنها نتوانستند بین دو فرد عادی اینگونه رابطه‌ای را برقرار نمایند چه رسد به ساختار جامعه‌ای که در آن همه برادر و برابر هم باشند. و طوریکه ملاحظه می‌شود

یکی از بزرگ‌ترین بدبختی‌های مسلمانان در عصر حاضر همین دوری آنها ازین اصل اسلامی می‌باشد.

پس باید بدانیم چیزهائی که بر این برادری مترتب می‌گردد، این است که؛ محبت و مودت و صلح و صفا و تعاون و همکاری و اتحاد و اتفاق، اساس کار و روابط اجتماعی در میان‌گروه مسلمانان است، و مخالفت و منازعت یا جنگ و جدال مستثنی است و باید همین‌که اختلافاتی روی داد آن را به اصل اسلامی که محبت و مودت و صلح و صفا و تعاون و همکاری و اتحاد و اتفاق است برگردانند.

حضرت معاذ رضی الله عنه روایت می‌کند رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند:

«قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: الْمُتَحَابُّونَ فِي جَلَالِي لَهُمْ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ يَعْْبِطُهُمُ التِّيُّونُ وَالشُّهَادَةُ». (سنن الترمذی) «الله جل جلاله فرمود: برای آنانیکه در راه من با هم مهر و محبت می‌ورزند منبرهایی از نور است که پیامبران علیهم السلام و شهداء بر آن رشک می‌برند یعنی مقام آنها را انبیاء و شهداء آرزو میکنند و می‌پسندند».

همچنان پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا، وَشَبَّكَ أَصَابِعَهُ». (صحیح البخاری) «مؤمن با مؤمن یعنی رابطه مسلمانها با همدیگر در تعاون و همکاری چون ساختمانی است که گوشه‌ای از آن گوشه دیگر را مستحکم می‌کند. پس از آن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای بیشتر روشنتر شدن مقصودشان انگشتان دو دست مبارک خود را به همدیگر در آوردند».

«بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ» [متفق علیه] «با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر برپا داشتن نماز و دادن زکات و خیرخواهی برای هر مسلمان، بیعت نمودم».

و عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: «إِنَّ قَتْلَ الْمُؤْمِنِ كُفْرٌ، وَإِنَّ سِبَابَهُ فِسْقٌ» «کشتن مومن کفر است و ناسزا گفتن به او فسق».

و ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند:

«كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ؛ مَالُهُ، وَعِرْضُهُ، وَدَمُهُ» (سنن ابی داود) «مال

و آبرو و جان هر مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است».

و ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يُسْلِمُهُ، حَسْبُ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ».

«مسلمان برادر مسلمان است، به او ظلم نمی‌کند، و او را رسوا نمی‌کند، و او را به دشمن تسلیم نمی‌کند، برای هلاکت یک مسلمان همین شر

کافی است که برادر مسلمان خود را خوار شمرده تحقیر کند».

و در بخاری و مسلم در روایت دیگری از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمده است

که فرمودند:

«مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى

مِنْهُ عَضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَّى».

«مثال مومنان در مودت و

محبت و عاطفه‌ی موجود در میانشان همانند یک پیکر است که اگر عضوی از اعضای آن به

درد آید، سایر اعضای بدن با شب‌بیداری و تب همراهی‌اش می‌کنند».

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی‌غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

تمسخر و عیبجویی

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَبِّ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾﴾ [الحجرات: ١١].

«ای مؤمنان! هیچ گروهی نباید گروه دیگری را مسخره کند؛ چه بسا (آنها که مسخره می‌شوند) از اینها (که مسخره می‌کنند) بهتر باشند. و نیز زنان نباید سایر زنان را مسخره نمایند. چه بسا زنانی که مسخره می‌شوند از زنانی که مسخره می‌کنند، بهتر باشند. و به عیبجویی از یکدیگر نپردازید و همدیگر را با لقب‌های زشت صدا نزنید. پس از ایمان آوردن، فسق و بدکاری، نام و رسم بدی است. و کسانی که توبه نکنند، ستمکارند.»

اعمالی زشتی که درین آیه مبارک ذکر گردیده تمسخر و طعنه زدن و عیب جوئی کردن و به القاب و نام‌های بد و زشت یاد کردن دیگران می‌باشد. در آیهٔ قبلی ملاحظه شد که الله تبارک و تعالی اخوت و صمیمیت و برادری را برای مؤمنان تلقین مینماید تا مبادا نزاع و کشمکش بین آنها بروز کند و اگر چنین شد چگونه با آن مقابله صورت گیرد و خاموش گردد.

و حالا راه‌ها و اسبابی که منشأ و منبع اینگونه اعمال و اختلافات میباشد را بیان مینماید تا مسلمانان به آن توجه نموده آنرا ریشه کن سازند در این آیه کریمه الله ﷻ

مؤمنان را از تمسخر و استهزا و ریشخند به یکدیگر منع می نماید.

بسیار دیده شده به سبب همین اعمال زشت بین افراد و گروه‌ها و خانواده‌ها اختلافات و کشمکش‌ها بروز کرده، این اعمال ناپسند چه بر اساس زبانی و قومی و ملی باشد و چه بر اساس سایر مسائل همه و همه گناه بس بزرگ محسوب می گردد، و پروردگار دانا در کتاب مجیدش آنرا منع فرموده است.

مراد از مسخره کردن فقط به استهزاء گرفتن با زبان نیست بلکه ادا درآوردن یا تقلید صدا و راه رفتن کسی، یا خندیدن و اشاره کردن به سخن کسی، یا تقلید نحوه کار کردن کسی، یا پوزخند به سر و صورت و شکل و لباس کسی، یا متوجه کردن مردم بسوی عیب کسی به صورتی که مردم به او بخندند، چه از باب شوخی و سر گرمی باشد یا جدی، همه اینها در حقیقت مسخره کردن است و گناه محسوب می شود.

البته بسیار جای تعجب دارد؛ احيانا شیطان می تواند در پوستین برخی افراد آنچنان رسوخ کند که آن کوته اندیشان سست بنیاد، مهار خود را بکلی در دستان اهریمن خانمانسوز رها کرده، به چیزهایی که بکلی از اختیار آنها بدور بوده، در صورت گرفتن آن هیچ نقشی نداشته اند، افتخار می ورزند و آنرا مایه برتری خود بر دیگران و تحقیر سایر افراد جامعه بشری می دانند! تو گویی آنها از خمیری دیگر سرشته شده اند!

بسی مایه ننگ است کسی به رنگ و روی، یا نژاد و ملیت، و یا زبان و قومیت خود را بر دیگران برتری دهد، یا اینکه بر اساس همین ارزشهای فطری خارج از توان انسان دیگران را خوار و پست بشمرد!

گفت نقشت همه کژ است چرا؟	ابلهی دید اشتری بچرا
عیب نقاش می کنی هشدار	گفت اشتر اندرین پیکار
تو زمن راه راست رفتن بخواه	در کژی من مکن بعیب نگاه

هیچ یک از ما؛ پدر و مادر، رنگ پوست و نژاد، کشور و زادگاه، زبان و قومیتش را انتخاب نکرده است. همه بر اساس حکمت الهی بدینصورت آفریده شده‌ایم، و در آنچه نقش تقدیر رقم زده، بر قالب ما تحمیل گشته هیچ جای فخر، و یا شرمی نیست. آنچه احیانا می‌تواند باعث فخر و یا سرشکستگی فرد شود همان اختیار و دست‌رنج خود اوست...

نه افغانیم و نه ترک و تترایم چمن زادیم و از یک شاخساریم
تمیز رنگ و بو برما، حرام است که ما، پرورده‌ء یک نوبهاریم

پس آنچه در اصل ممنوع است، این است که کسی به هیچ وجه دیگری را مسخره نکند زیرا مسخره کردن حتماً احساس تکبر و خود بزرگ بینی و خوار و کوچک شمردن دیگران را در بر دارد و این چیزی است که از نظر اخلاقی خیلی ناپسند است. علاوه بر آن این چیز سبب ناراحتی و آزار دیگران نیز گشته فساد اجتماعی در پی دارد، و موجب بروز کینه و عداوت بین مسلمانان می‌شود.

به همین دلیل الله حکیم و دانا این کار را حرام قرار داده است.

همچنین زخم زبان زدن، اتهام وارد ساختن و عیب‌جویی نمودن صریح یا با اشاره، روابط مردم را با یکدیگر خراب نموده در جامعه دشمنی و کینه به وجود می‌آورد.

یکی دیگر از این گناهان بزرگ که در این آیه به آن اشاره شده این است که کسی را به اسمی یا لقبی صدا بزنی که او آنرا دوست نداشته باشد و موجب اهانت او گردد. مثلاً کسی را فاسق و یا منافق نامیدن، یا کسی را لنگ و کور و فلج (لنگ) خواندن، و یا کسی را به عیبی که در پدر یا مادر یا خانواده او باشد ملقب ساختن، و یا پس از مسلمان شدن کسی را به اسم دین قبلی او موسوم کردن، شخصی و یا قبیله و خانواده‌ای را به اسمی موسوم کردن که در آن مذمت و اهانت آنها باشد.

آری! برای شخص مؤمن این مطلب بسیار شرم آور و زشت است که به عنوان شخص بد زبان و فاسق شهرت یابد.

آیا برای کسیکه به الله ﷻ و رسول گرامی ﷺ ایمان دارد و از عذاب روز آخرت می‌ترسد شرم آور نیست که به این اوصاف پست معروف شود و به کاری دست بزند که الله و رسول گرامی از آن به شدت منع فرموده‌اند.

بدگمانی و جاسوسی و غیبت

بدگمانی

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَجْتَبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾﴾

[الحجرات: ١٢].

«ای مؤمنان! از بسیاری از گمان‌های بد پرهیزید که بی‌شک برخی از گمان‌ها، گناه است. و به کنجکاو و تجسس (در کارهای دیگران) نپردازید و از یکدیگر غیبت نکنید. آیا هیچ‌یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ بی‌گمان از این کار نفرت دارید. و تقوای الله پیشه کنید. به یقین الله، توبه‌پذیر مهربان است.»

الله تبارک و تعالی در این آیه مبارکه ابتدا اهل ایمان را از گمان بردن فراوان و از پیروی از هر گونه گمان باز داشته علتش را بیان کرده است که برخی از گمانها گناه میباشد، گمان بد و یا بدبینی عملی زشت و ناپسند است.

البته از گمان بردن مطلق منع نکرده است زیرا نوعی از گمان از نظر اخلاقی و دیانت پسندیده و مطلوب است، مثلاً گمان نیک در باره جَلَّالَهُ و پيامبر ﷺ و گمان نیک در باره مؤمنان و کسانی که انسان با آنها در رابطه است، و کسانی که دلایل شرعی و منطقی برای بدبینی در باره آنها وجود نداشته باشد.

اما گمان‌هایی که گناه است این می‌باشد، اینکه انسان بدون دلیل در باره دیگران سوء ظن و نظر بد داشته باشد، و یا در ابراز رأی درباره دیگران همیشه بنا را بر سوء ظن بگذارد، و یا در باره کسانی که ظاهر حالشان بر صلاح شان دلالت دارد بد گمانی کند، همچنین این نیز گناه است که در قول و فعل کسی احتمال خوبی و بدی برابر و یکسان باشد و ما بنا را بر سوء ظن گذاشته در باره او بد بین شویم، کسیکه از الله متعال می‌ترسد حتماً این احتیاط را در پیش خواهد گرفت که در برخورد خود با مردم دچار لغزش و گناه نگردد چون گمان بد خود گناه است و سرچشمه گناهان دیگر و بزرگتری چون تهمت و تجسس و غیبت می‌گردد و هر گاه این عادات بد و زشت در میان مسلمانان شیوع پیدا کرد جنگ و نزاع و اختلاف و تفرقه و دشمنی بیشتر می‌گردد.

خاطرنشان می‌شود در مورد حرمت سوء ظن رسول گرامی اسلام نیز ما را بی‌بهره نگذاشته در سخنانی بسیار آموزنده ما را از بیماریهای قلبی که سرچشمه بسیاری از آنها سوء ظن می‌باشد بازداشته فرموده‌اند: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَلَا تَحَسَّسُوا، وَلَا تَحَسَّسُوا، وَلَا تَحَسَّسُوا، وَلَا تَدَابَّرُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا». (بخاری و مسلم)

«شما را از ظن و گمان (سوء ظن و بدبینی) بر حذر میدارم زیرا ظن و گمان دروغترین سخن به شمار می‌رود، و هرگز در پی یافتن عیوب دیگران نباشید و تجسس نکنید و به یکدیگر حسادت نورزید و به همدیگر پشت نکنید (از هم ناراحت و دلگیر نشوید) و بندگی الله را پیشه کنید در حالیکه با یکدیگر برادر (و مهربان) هستید».

سوء ظن بزرگ‌ترین مانع همکاری‌های اجتماعی و اتحاد و پیوند دل‌هاست، و انسان را به زندگی فردی، گوشه‌گیری، انزوا و تک‌روی و مفساد ناشی از این صفات می‌کشاند، سوء ظن نمی‌گذارد انسان به دیگری اعتماد کند و پایه همکاری با او را بریزد و با کمک او به حل مشکلات بشتابد. بدبینی سرچشمه عداوتها، و گاهی مایه اصلی جنگها و نزاع‌های خونین می‌شود. چه بسیار خانواده‌ها که بر اثر بدبینی از هم

متلاشی شده، چه بسیار اشخاص لایق و باشخصیت که با یک گمان بد در حق آنها، تسلیم مرگ گردیده‌اند، و گاهی گمان بد آتش جنگ‌های بزرگی را روشن ساخته است. همچنین سوءظن، محبت و دوستی را از بین می‌برد و نفاق و دورویی را در میان دوستان پرورش می‌دهد، زیرا چنین کسی در ظاهر ناچار است تظاهر به دوستی با رفقای خود کند در حالی که در باطن چنین نیست و نسبت به آنها بدبین می‌باشد و همین رفتار موجب پرورش روح نفاق و دورویی در او خواهد گردید و به همین سبب رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آنها «اکذب الحدیث» - بزرگ‌ترین دروغ - نامیده است.

بدبینی سرچشمه ناراحتی روح و عذاب جسم و اضطراب و نگرانی خاطر است. افراد بدبین غالباً ناراحتند، و بر اساس توهمات که درباره اشخاص و حوادث دارند فوق العاده رنج می‌برند. آنها از معاشرت با افراد که یکی از وسایل عادی و مؤثر نشاط روحی است گریزانند زیرا کلمات یا کارهای مردم را کنایه و نیشهایی برای خود فرض می‌کنند. از درد دل با دوستان که وسیله مفیدی برای تخفیف آلام و ناراحتی‌ها است می‌ترسند، زیرا ممکن است موجب افشای اسرار آنها و یا مشکلات دیگری گردد! و به همین دلیل غالباً افسرده، بی‌نشاط و غمگین هستند، و تدریجاً به صورت یک موجود معطل و بی‌فایده در می‌آیند.

افراد بدبین از صفای روح غالباً بی‌بهره‌اند زیرا همیشه در دل خود مشغول به غیبت افراد دیگرند و به همین ملاحظه بعضی از علمای اخلاق، سوءظن را به عنوان «غیبت با قلب» عنوان نموده‌اند و همانگونه که قبلاً اشاره کردیم چه بسا این آفت خود منشاء بسیاری از بیماریهای قلبی دیگر همانند غیبت و حسد می‌گردد.

شایان ذکر است که گمان بر چند نوع است:

۱- گمان واجب یا آنچه بدان امر شده: مانند داشتن گمان نیک به الله متعال و به مؤمنان. در حدیث شریف قدسی آمده است: «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي

بِي» (صحیح البخاری) «من نزد گمان بنده خود، در حق خود، هستم».

همچنین در حدیث شریف آمده است: «لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ بِاللَّهِ الظَّنَّ» (صحیح مسلم) «هرگز یکی از شما نمیرد، مگر این که به الله تعالی گمان نیک داشته باشد».

۲- گمانی که ممنوع یا حرام است: چون سوءظن نسبت به الله متعال، نسبت به اهل صلاح و نسبت به مسلمین پوشیده حالی که ظاهر حال آنها بازتابگر نیکی و عدالتشان است. اما چنان که گفتیم؛ سوءظن نسبت به کسی که آشکارا مرتکب اعمال بد می شود، یا خود را در موضع شک و تهمت قرار می دهد، حرام نیست.

۳- گمانی که مستحب است: مانند گمان نیک داشتن به برادر مسلمان و گمان بد داشتن به کسی که ظاهر حالش نشان دهنده فسق و فجور و شرارت است.

۴- گمان مباح: همچون گمانه زدن در استنباط احکام شرعی یا استتاج احکام فرعی عملی از راه اجتهاد، و عمل نمودن به گمان غالب در شکلیات و ظاهر نماز - که مثلاً سه رکعت خوانده است یا چهار رکعت.

جاسوسی

در ادامه آیه ۱۰ سورة «حجرات» الله دانا و مهربان مسلمانان را از تجسس و خبر چینی منع فرموده است، «وَلَا تَجَسَّسُوا» «به کنجکاوی و تجسس (در کارهای دیگران) نپردازید». یعنی در امور پنهانی مردم جستجو نکنید و در پی دانستن عیب و ایرادهای دیگران نباشید و در اوضاع و احوال دیگران تجسس نکنید، این کار چه بر اساس بد بینی باشد یا به قصد ضرر رساندن به دیگری و یا برای دور کردن شک و شبهه ای، به هر صورت گناه است، این کار شایسته یک مؤمن و مسلمان نیست که در احوال پنهانی مردم جستجو کند و برای دانستن این که چه کسی چه عیبی دارد کنجکاوی نماید.

خواندن نامه‌های شخصی مردم گوش دادن به گفتگوهای محرمانه بین دو نفر، چشم‌اندازی (سرک کشیدن) به خانه همسایه‌ها و فضولی و کنجکاوی در باره امور پنهانی دیگران به راه‌های مختلف از نظر اخلاقی بسیار زشت است و فسادهای گوناگون در پی دارد و چون الله ﷻ از این عمل منع فرموده پس گناهی است بسیار بزرگ! پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ در خطبه ای که ابوداؤد روایت نموده فرمودند:

«يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ، وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ قَلْبَهُ، لَا تَغْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ، وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ، فَإِنَّهُ مَنِ اتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، وَمَنْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ فِي بَيْتِهِ» (سنن أبي داود) «ای کسانی که با زبان ایمان آورده اید و هنوز ایمان در دل‌هایتان نفوذ نکرده است، در باره امور پنهانی مردم کنجکاوی نکنید، زیرا کسیکه به دنبال به دست آوردن عیوب مسلمانان باشد، الله متعال عیوب او را دنبال خواهد کرد، و کسیکه الله ﷻ عیوب او را دنبال نماید او را در خانه‌اش رسوا می‌کند».

غیبت

و در آخر این آیه الله متعال مؤمنان را از گناهی بس بزرگ و عمل زشت و ناپسند منع فرموده است که امروزه سرگرمی و نقل بسیاری از مجالس می‌باشد، این عمل زشت غیبت و بدگویی مسلمانان و آبروریزی و بی‌حرمتی آنان است، در صورتی که الله متعال از این امر نهی فرموده و آن را به صورتی کریه و زشت تمثیل نموده که نفس انسان از آن نفرت پیدا می‌کند.

﴿وَلَا يَغْتَابَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾ [الحجرات: ۱۲].

«و از یکدیگر غیبت نکنید. آیا هیچ‌یک از شما دوست دارد گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ بی‌گمان از این کار نفرت دارید. و تقوای الله پیشه کنید. به یقین الله، توبه‌پذیر مهربان است».

غیبت این است که انسان در غیاب کسی در باره او حرفی بزند که اگر او مطلع شود ناراحت گردد این تعریف غیبت از پیامبر ﷺ نقل گردیده است.

در روایتی مسلم، ابوداؤد، ترمذی، نسائی و دیگر امامان حدیث از حضرت ابوهریره رضی الله عنه نقل نموده اند که آن حضرت رضی الله عنه تعریف غیبت را اینطور بیان نموده اند:

«ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ، قِيلَ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ، فَقَدِ اعْتَبْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَهُ» (صحیح مسلم)

«غیبت این است که از برادرت به گونه ای یاد کنی که او آنرا دوست نداشته باشد. کسی گفت اگر آن چیزیکه من می گویم در برادرم موجود باشد چه؟ حضرت فرمودند: اگر آن مورد در او باشد او را غیبت نموده ای، و اگر در او نباشد بر او بهتان بسته ای».

و در روایتی که امام مالک رحمته الله آنرا در «موطا» نقل کرده آمده است، کسی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: غیبت چیست؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «اینکه از کسی به گونه ای یاد کنی که اگر بشنود ناراحت شود. گفت: اگر حرف من راست باشد؟ فرمودند: اگر حرف تو باطل باشد همان چیز بهتان است».

از این روایت آشکار شد که وارد کردن اتهام دروغین بر کسی در غیاب او بهتان است. و بیان عیبی که واقعاً در او وجود دارد غیبت می باشد. این فعل چه با کلمات صریح باشد یا به اشاره و کنایه، به هر حال حرام است همچنان اینکار چه در زندگی کسی باشد یا پس از مرگ او، در هر دو صورت حرمت آن یکسان است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله درباره غیبت میفرماید: «غیبت آنست که برادر خود را با صفتی ذکر نمائی که اگر اطلاع پیدا کند آنرا نپسندد، خواه نقص در بدنش باشد و یا در لباسش یا در اخلاقش یا در کردار و گفتارش یا در دینش یا در امور دنیوی اش یا در باره خانواده اش».

این را هم باید دانست که غیبت تنها زبانی نیست! بلکه غیبت به اشاره و کنایه نیز واقع می گردد، و همچنان تصدیق سخنان غیبت کننده نیز غیبت به شمار می رود، و

کسی که در مجالسی که در آن غیبت صورت می‌گیرد شرکت می‌کند نیز در گناه آن شریک می‌باشد.

غیبت کردن در حقیقت یک نوع بیماری است! سلمان فارسی برای ابی دردا رضی الله عنه نوشته بود، «شما را به ذکر الله وصیت می‌کنم زیرا ذکر الله دواست. و شما را از ذکر مردم منع میکنم زیرا ذکر مردم بیماری کشنده‌ای است». به همین دلیل علمای بزرگوار اسلام غیبت را از جمله گناهان کبیره شمرده‌اند.

قتاده رضی الله عنه فرموده است: «عذاب قبر در سه چیز است یک سوم آن به سبب غیبت، و یک سوم آن به سبب عدم توجه به ستر و نظافت در وقت قضای حاجت، و یک سوم دیگر آن به سبب سخن چینی».

غیبت سبب عذاب در روز قیامت است، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«لَمَّا عُرِجَ بِي مَرَرْتُ بِقَوْمٍ لَهُمْ أَظْفَارٌ مِنْ نَحَائِسِ يَحْمُسُونَ وَجُوهَهُمْ وَصُدُورَهُمْ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ النَّاسِ، وَيَقَعُونَ فِي أَعْرَاصِهِمْ» (سنن ابی داود) «وقتی به معراج برده شدم بر قومی گذر کردم که ناخن‌های آهنی داشتند و صورت و سینه‌های خود را می‌خراشیدند، از جبرئیل پرسیدم: اینها کیستند؟ گفت: اینها کسانی‌اند که گوشت مردم را می‌خورند (یعنی غیبت و سخن چینی کرده‌اند) و در پی بی‌آبرو کردن مردم هستند».

علاوه بر اینها غیبت حسنات را در روز قیامت محو می‌گرداند و هر که را غیبت نموده باشی در آن روز از حسنات شما می‌گیرد، روزیکه خودمان احتیاج به یک حسنه داریم.

پس ای خواهر و برادر مسلمان! به نصیحت حضرت یحیی ابن معاذ رضی الله عنه عمل نمایید آنجا که فرمود: «مؤمن باید در پی سه خصلت پسندیده و نیک باشد تا از جمله رستگاران به شمار آید. اول اینکه، اگر نمی‌توانید به کسی نفعی برسانید نباید ضرر برسانید. دوم اینکه؛ اگر نمی‌توانید دیگران را خوشحال گردانید ناراحت هم نسازید. سوم اینکه؛ اگر نمی‌توانید کسی را به نیکی یاد کنید به بدی هم یاد نکنید».

بخاری و مسلم از انس ابن مالک رضی الله عنه آورده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ» [متفق علیه] «کسی از شما ایمان نمی‌آورد تا آنکه آنچه را برای خود دوست می‌دارد برای برادر خود نیز دوست بدارد». مثلاً اگر دوست داریم کسی غیبت ما را ننماید پس ما هم غیبت کسی را نکنیم، اگر دوست داریم کسی به ما تهمت نزند پس ما هم به کسی تهمت نزینم، اگر دوست داریم کسی سخن چینی ما را نکند پس ما هم سخن چینی کسی را نکنیم. خلاصه اینکه: انگشت مکن رنجه بدر کوفتن کس تا کس نکند رنجه به در کوفتن مشت!

در حدیثی که حذیفه رضی الله عنه روایت کرده آمده پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ» (صحیح البخاری) «سخن چین به بهشت داخل نمی‌گردد». و در حدیث دیگر از ابو هریره رضی الله عنه، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وَلَا تَحَسَّسُوا، وَلَا تَجَسَّسُوا». (بخاری و مسلم) «هرگز در پی یافتن عیوب دیگران نباشید و جاسوسی نکنید».

و در حدیث دیگری پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله از اصحاب و شاگردان و یاران بزرگوارشان پرسیدند:

«أَتَدْرُونَ مَنِ الْمُفْلِسِ؟» قَالُوا: الْمُفْلِسُ فِينَا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْمُفْلِسُ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاتِهِ وَصِيَامِهِ وَزَكَاتِهِ، وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ هَذَا وَقَذَفَ هَذَا، وَأَكَلَ مَالَ هَذَا، وَسَفَكَ دَمَ هَذَا، وَضَرَبَ هَذَا فَيَقْعُدُ فَيَقْتَضُ هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْتَضَ مَا عَلَيْهِ مِنَ الْخَطَايَا أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ» (سنن الترمذی) «می‌دانید مفلس کیست؟ گفتند: در نزد ما مفلس کسی است که هیچ پول و مالی نداشته باشد. فرمودند: بلکه مفلس در امت من کسی است که روز قیامت او را بیآورند در حالیکه نماز خوانده و

روزه گرفته و زکات داده، لیکن یکی را دشنام داده و بر دیگری تهمت بسته و مال کسی را خورده و خون کسی را ریخته و دیگری را به ناحق زده، پس از حسنات او گرفته و بین آنها تقسیم می‌شود و اگر حسناتش تمام شد از گناهان آنها گرفته بر گناهان او افزوده می‌شود آن وقت او را در آتش می‌اندازند».

برادر و خواهر عزیز! سبب بسیاری از گناهان مانند غیبت و سخن چینی و دروغگویی زبان است. به فرمودهٔ رسول محبوبمان صلی الله علیه و آله و سلم این زبان است که انسان را یا به بهشت می‌برد و یا به دوزخ. چه بسا که زبان سرخ سر سبز را می‌دهد بر باد! به این حدیث شریف توجه فرماید که در آن پس از اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم معاذ بن جبل رضی الله عنه را به ارکان اسلام و قله‌های بلند آن همچون نماز، روزه، زکات و جهاد فراخواند خطاب به او می‌فرماید:

«أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَلَاكٍ ذَلِكُ كُله؟ قُلْتُ: بَلَى يَا نَبِيَّ اللَّهِ، فَأَخَذَ بِلِسَانِهِ قَالَ: «كُفَّ عَلَيْكَ هَذَا»، فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، وَإِنَّا لَمُؤَاخِدُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ؟ فَقَالَ: «ذِكْرَتِكَ أُمَّكَ يَا مُعَاذُ، وَهَلْ يَكُفُّ النَّاسَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ أَوْ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ» (سنن الترمذی) «آیا تو را به قوام و پایه تمامی این کارها آگاه نسازم؟ (معاذ رضی الله عنه می‌فرماید: گفتم: آری ای رسول الله. پس ایشان به زبان خود اشاره نموده و فرمودند: این را حفظ کن. (معاذ می‌فرماید: گفتم: یا رسول الله، آیا ما به سبب سخنان خود مؤاخذه و بازخواست می‌شویم؟ (رسول الله) فرمودند: مادرت به عزایت بنشیند ای معاذ! آیا چیزی جز نتایج و کاشته‌های زبان‌های مردم آنان را با صورت‌هایشان در آتش می‌افکند؟!».

پس برادر و خواهر گرامی از غیبت کردن، بهتان زدن، دروغگویی، استهزا و مسخره کردن، عیب جوئی کردن، طعنه زدن، زخم زبان زدن به دیگران، فحش و ناسزا گوئی و بسیاری از اخلاق ناپسند و نکوهیده دیگر بر حذر باشید که همگی آنها از آفتهای زبان به شمار می‌آیند.

خودخواهی و نژادپرستی

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَمُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ [الحجرات: ۱۳].

«ای مردم! ما، شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم و شما را تیره‌ها و قبیله‌هایی قرار داده‌ایم تا یکدیگر را بشناسید. بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد الله باتقواترین شماست. همانا الله، دانا و آگاه است.»

درین آیه کریمه الله قادر و توانا میفرماید؛ ای انسانها بدانید نژاد و قوم و زبان مدار اعتبار و مایه افتخار نیست. بلکه برای آن است که هر انسانی با تفاوت و ویژگی‌های خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود و در پیکره جامعه انسانی نقش جداگانه داشته باشد همه انسانها اولاد یک مرد و زن یعنی آدم عَلَيْهِ السَّلَام و حوا (علیها السلام) می‌باشند و تمام بشر چه عرب یا عجم، تاجیک یا پشتون، ازبک یا ترک، هزاره، بلوچ یا اروپایی و آمریکایی و یا از هر کشور و قومی که باشند نسب همه آنها به آدم و حوا عَلَيْهِمَا السَّلَام بر می‌گردد پس برتری به قوم نژاد و زبان و قبیله نیست.

در دین مقدس اسلام اینگونه مسائل اهمیتی ندارد بلکه آنچه در نزد الله متعال دارای اهمیت می‌باشد تقوی و پرهیزگاری است و رنگ و زبان و قوم فقط برای شناخت و تعارف بین انسانها است و بس.

در این آیه الله متعال برای همه انسانها سه اصل بسیار مهم را بیان فرموده است. اول اینکه؛ اصل همه شما یکی و از یک پدر و مادر است.

دوم اینکه؛ با وجودیکه اصل شما یکی است حکمت الله این بوده که شما را به نژادها و قبیله‌های مختلف تقسیم نماید. چون همه انسان‌های روی زمین نمی‌توانستند یک خانواده و قبیله تشکیل بدهند. استمرار نسل بشر و به وجود آمدن خانواده‌های فراوان تقاضا می‌نمود که از آن قبیله‌ها و اقوام به وجود آید و تفاوت رنگ و قیافه و فرهنگ‌های مختلف را نیز الله ﷻ از نشانه‌های قدرت خودش قرار داده است.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَخَلْقَ الْإِنسَانِ مِنْ طِينٍ﴾ [الروم: ۲۲].

«و از نشانه‌های او، آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌ها (و نژادهای) شماست. همانا در این امر نشانه‌هایی برای افراد آگاه و دانا وجود دارد». سوم اینکه؛ اگر اساسی برای برتری انسانی بر انسان دیگر وجود داشته باشد، و آنچه واقعاً کسی را بر دیگران فضیلت می‌دهد، این است که آن انسان بیش از دیگران به الله ﷻ نزدیک باشد؛ از بدی‌ها اجتناب نماید و راه پاکی و نیکی را در پیش گیرد، اینچنین انسانی اگر از هر نژاد و قوم و کشوری باشد به خاطر این فضائل در نزد الله متعال ارجمند و گرامی است.

پیامبر ﷺ در وقت فتح مکه پس از طواف کعبه فرمودند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ عُبْيَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَعَاظَمَهَا بِأَبَائِهَا، فَالْتَّاسُ رَجُلَانِ: بَرٌّ تَقِيٌّ كَرِيمٌ عَلَى اللَّهِ، وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ هَيْنٌ عَلَى اللَّهِ، وَالتَّاسُ بَنُو آدَمَ، وَخَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ تُرَابٍ» (ترمذی) «ای انسانها الله متعال عیب تکبر و جاهلیت و نازیدن به پدرانتان را از شما دور کرد. آگاه باشید! همه انسانها دو دسته‌اند؛ دسته صالح و پرهیزگار که در پیش الله آبرومند است، و دیگری فاجر و شقی که

در نظر نزد الله خوار و ذلیل و پست است، همه انسانها فرزند آدم‌اند و الله آدم را از خاک آفریده است».

و پیامبر ﷺ در حجة الوداع در ایام تشریق در خطبه خود فرمودند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ آبَاءَكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَبِيٍّ، وَلَا لِعَجَبِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ، وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ، وَلَا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ، إِلَّا بِالْتَّقْوَى، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ» (مسند امام احمد و شعب الايمان)

«ای مردم آگاه باشید که؛ پروردگار شما یکی است، هیچ عربی بر عجمی، و هیچ عجمی بر عربی، و هیچ سفیدی بر سیاهی، و هیچ سیاهی بر سفیدی، برتری ندارد مگر با تقوی، گرامی‌ترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست».

و در جای دیگری فرموده‌اند: الله متعال در روز قیامت درباره حسب و نسب شما نخواهد پرسید گرامی‌ترین شما نزد الله کسی است که پرهیزگارترین شما باشد.

و در حدیث دیگر رسول الله ﷺ فرموده‌اند:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَادِكُمْ، وَلَا إِلَى صُورِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ» (صحیح مسلم) «الله به شکل و قیافه شما نمی‌نگرد بلکه به دل‌ها و اعمالتان می‌نگرد».

اسلام تنها دینی است که اینچنین قانون برادری و مساوات را در بین انسانها وضع نموده و عملاً تطبیق کرده است. در جامعه اسلامی جایی برای تبعیض بر اساس رنگ و نژاد و زبان و وطن و قومیت وجود ندارد، جامعه ای که در آن هیچ بالا و پائین و تفرقه و تعصبی قابل تصور نیست، جامعه ای که در آن همه حقوق مساوی دارند و صرف نظر از اختلافات در نژاد و قوم و رنگ، همه میتوانند به عضویت آن درآیند. حتی دشمنان اسلام اعتراف کرده‌اند که اصل وحدت و برادری و مساواتی که در جامعه اسلامی وجود دارد در هیچ دین و نظامی در جهان یافت نمی‌شود، اسلام

امتی از نژادهای مختلف تشکیل داد که در آن ملاک برتری و فضیلت فقط در ایمان به الله و تقوی و پرهیزگاری است.

باید بدانیم که سرچشمه تعصب بیجا و اعمال ناشایسته دیگر که ذکر گردید و الله تبارک و تعالی در این آیات مبارکه آنرا منع فرمود تکبر و خود خواهی می باشد و همین تکبر و خود خواهی است که سبب می شود انسان دیگران را پست و حقیر بشمارد. تکبر در مقابل الله و پیامبرش کفر است و انسان را از رحمت باری تعالی و نعمت های آخرت محروم می نماید. الله متعال می فرماید:

﴿تِلْكَ أَلْدَارُ الْأَخِرَةِ نَجَعَلَهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [القصص: ۸۳].

«این، سرای آخرت است که آن را برای کسانی قرار می دهیم که خواهان فساد و برتری در زمین نیستند. و فرجام نیک از آن پرهیزکاران است.»
آری! عاقبت از آن پرهیزگاران است که دلهایشان از آلودگی های مقام طلبی و شهرت طلبی و بزرگ بینی و تبهکاری پاک است.

از حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند:
«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ» (صحیح مسلم)
«آنکه در دلش ذره ای از کبر باشد به بهشت داخل نمی شود».

همچنین یک مسلمان حق ندارد فردی غیر مسلمان را به خاطر شخصیت یا جنس و قومیتش تحقیر و توهین نماید، بلکه او اعتقاد باطل و باورهای پست او (کفر و شرک و قبر و بت پرستی) را می تواند تحقیر کند، و همین فرد کافر یا مشرک چنانچه مشرف به دین اسلام گردید بلا فاصله برادر مسلمان محسوب می گردد.

مسلمانان ملزم هستند تا با مردمان جنایت کار، گنهگار، منحرف، ظالم، و خاین قطع رابطه نمایند هرچند برادر یا از قوم و خویش یا از فرزندان شان هم باشند، و هرگاه از چنین اعمالی دست کشیده توبه نمودند از محبوب ترین مردمان در نزد شان می گردند.

برادران و خواهران مسلمان!

اسلام به مساوات و برابری تاکید می‌نماید و در جامعه مسلمانان چیزی به نام نظام طبقاتی وجود ندارد. در حقوق و واجبات همه با هم برابرند، و هیچ کسی بر دیگری برتری و فضیلتی ندارد. تنها مدار فضل و پیشگیری نزد خداوند است و آن هم با تقوی و پرهیزگاری! هر شخصی که الله متعال را بیشتر از دیگران عبادت نمود و با جهاد در راه او از جان و مال خویش گذشت، همان شخص در نزد الله متعال گرامی و بزرگواری می‌باشد، و اگر کسی به این اعمال خوب و شایسته عمل نماید در جامعه بشری هیچ برتری بر دیگران ندارد، و نباید انتظار داشته باشد مردم برای او احترام و تقدس و جایگاه خاصی در نظر بگیرند، و یا با چشمی دیگر به او بنگرند، زیرا وی این اعمال را به خاطر کسب رضامندی الله متعال انجام داده است نه اینکه خود را بالاتر از دیگران بشمارد.

اگر به تاریخ درخشان اسلام نظری اندازیم می‌بینیم که اسلام عزیز در اولین روزگارش؛ صهیب رومی، بلال حبشی، سلمان فارسی و ابوبکر عربی قریشی (رضی الله عنهم اجمعین) را زیر یک پرچم (لا اله الا الله محمد رسول الله) در آغوش کشید، تبعیض و تعصب قوم، نژاد، رنگ، وطن، قبیله و..... را پایان بخشید، و آفتاب اسلام در هر روستا، شهر، قبیله و خانه درخشید، پیامبر بزرگ اسلام فرمودند:

«مَنْ قَاتَلَ تَحْتَ رَايَةِ عِمِّيَّةٍ، يَدْعُو إِلَى عَصَبِيَّةٍ، أَوْ يَغْضَبُ لِعَصَبِيَّةٍ، فَقَتَلْتَهُ جَاهِلِيَّةً» (سنن ابن ماجه) «هر کسی زیر پرچمی با هویتی خاکستری و غیر روشن؛ که به تعصب و قومگرایی دعوت می‌کند، یا برای قوم و قبیله‌ای خشم می‌گیرد، بجنگد، جنگش بر پایه مفاهیمی جاهلانه است» و هیچ ارزشی ندارد، و اگر در این راه جانش را از دست دهد، در پیشگاه الله فاقد هرگونه ارزشی است!

به عبارت دیگر؛ هر کس برای تعصبات قومی و زبانی بجنگد و یا بسوی این تبعیض نژادها دعوت نماید و در آن حالت بمیرد از امت محمد ﷺ نیست.

اینگونه بود که تصور نژاد پرستی و قومگرایی و زبان پرستی با تمام اقسام و انواع سرنگون شده برای همیشه در جامعه اسلامی فرو ریخته، از هم پاشید، و از همان زمان وطن مسلمان تنها سرزمینی که او در آن زندگی می‌کند نبوده بلکه در هر سرزمینی که می‌تواند احکام دین خود را عملی نماید و در هر جایی که باشد خواه در شرق یا در غرب جهان همانجا وطن و سرزمین اوست. هر ملک ملک ماست که ملک خدای ماست!

اسلام به ذات خود ندارد عیبی	هر عیب که هست از مسلمانی ماست
آبادی بتخانه ز ویرانی ماست	جمعیت کفر از پریشانی ماست

صفات مؤمنان

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَلَا كُنْ فُؤُلُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [الحجرات: ۱۴].

«بادیه‌نشینان گفتند: «ایمان آوردیم». بگو: ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه بگوئید اسلام آورده‌ایم. و هنوز ایمان، وارد دل‌هایتان نشده است. و اگر از الله و پیامبرش اطاعت کنید، چیزی از پاداش اعمالتان نمی‌کاهد. به یقین الله، آمرزنده‌ی مهربان است.»

منظور این آیه کریمه همه عربها نیست، بلکه افراد مخصوصی بودند که با توجه به قدرت فزاینده اسلام فقط برای این مسلمان شده بودند که در سایه قدرت مسلمانان در امان باشند و از دستاوردها و منافع پیروزی‌های مسلمانان بهره‌مند شوند در واقع آنها به ایمان آوردن خود صادق نبودند بلکه با اقرار اسلام به زبان مصلحتا مسلمان شده بودند و اقوال و افعال آنها با هم فرق داشت البته از اعراب بادیه نشین کسانی بودند که واقعا مؤمن به الله و صادق بودند چنانکه در جای دیگری الله تبارک و تعالی در باره آنها می‌فرماید:

﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَّا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيَدْخِلُهُمْ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۹۹].

«برخی از بادیه‌نشینان به الله و روز قیامت ایمان می‌آوردند، و آنچه را انفاق می‌کنند، سبب نزدیکی به الله و دعای پیامبر می‌دانند. هان! این برایشان مایه‌ی تقرب و نزدیکی است. الله، آنان را در رحمتش - یعنی بهشت - وارد می‌گرداند. همانا الله آمرزنده‌ی مهربان است.»

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿١٥﴾﴾
[الحجرات: ۱۵].

«مؤمنان تنها کسانی هستند که به الله و پیامبرش ایمان آوردند و آن‌گاه شک و تردیدی به خود راه ندادند و با مال‌ها و جان‌هایشان در راه الله جهاد کردند. همانا اینها، راستگویانند.»

در این آیه مبارکه صفات مؤمنان ذکر گردیده است، مؤمنان راستگویی که به الله متعال و رسول بر گزیده او و به آنچه از الله ﷺ بر ایشان نازل گردیده ایمان و یقین کامل داشته باشند، و بدون شک و شبه‌ای در راه اسلام مال و جان خویش را قربانی مینمایند و از هیچ فداکاری دریغ نمی‌ورزند به درستی که اعمال آنها نشان می‌دهد که ایمان در اعماق قلبهای آنها جا گرفته است.

در حدیثی که صحیح مسلم از حضرت عمر فاروق رضی الله عنه روایت مینماید آمده که ایشان روایت فرمودند:

«بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ، إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ، لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفْرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخِذَيْهِ، وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ

الرَّكَاءَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحَجَّ النَّبِيتِ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» ، قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: فَعَجِبْنَا لَهُ بِسَأَلِهِ، وَبِصِدْقِهِ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ، قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ» ، قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ، قَالَ: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ، قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ» قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ أَمَارَتِهَا، قَالَ: «أَنْ تَلِدَ الْأُمَّةُ رَبَّتَهَا، وَأَنْ تَرَى الْحَفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ» ، قَالَ: ثُمَّ انْطَلَقَ فَلَدِثْتُ مَلِيًّا، ثُمَّ قَالَ لِي: «يَا عُمَرُ أَتَدْرِي مَنْ السَّائِلُ؟» قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «فَإِنَّهُ جَبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ» (صحيح مسلم) «در حالیکه ما خدمت پیامبر ﷺ نشستیم بودیم ناگهان مردی ظاهر شد که لباس هایش به شدت سفید و موهایش شدیداً سیاه بود، هیچ نشانه‌ای از آثار سفر بر او دیده نمی‌شد، و نه هم کسی از ما او را می‌شناخت! جلو پیامبر ﷺ، همچنانکه پیامبر نشستیم بودند دو زانو نشست و زانوهایش را به زانوهای پیامبر ﷺ چسپاند. و دستهایش را به بر روی رانهایش گذاشته گفت: ای محمد! مرا از اسلام آگاه ساز، آن حضرت فرمودند: اینکه گواهی دهی که هیچ معبود بر حق جز الله یگانه وجود ندارد و اینکه محمد فرستاده الله است، و نماز را برپا داری و زکات بپردازی و ماه رمضان را روزه بگیری و اگر توانایی داشتی حج بیت الله را ادا نمایی. گفت: راست گفتی. تعجب کردیم چگونه هم از ایشان می‌پرسد و هم تأیید میکند! گفت: مرا از ایمان آگاه ساز؟ فرمودند: اینکه به الله و فرشتگان و کتابها و رسولانش و به روز قیامت و به تقدیر اعم از خیر و شر آن ایمان و باور داشته باشی. گفت: مرا از احسان آگاه ساز. فرمودند: اینکه الله را طوری بپرستی که گویا او را میبینی چون اگر تو او را نمی‌بینی او قطعاً ترا می‌بیند. گفت: از قیامت مرا خبر ده. فرمودند: در این باره سؤال شونده از سؤال کننده بیشتر نمی‌داند. گفت: از نشانی‌های آن مرا خبر ده، فرمودند: اینکه کنیز ارباب خودش را بزاید، و اینکه

بینی چوپانان تنگدست با پای لخت و عریان در ساختن ساختمان‌ها بر یکدیگر فخر می‌ورزند. راوی می‌فرماید: آنگاه آن غریبه راهش را گرفته رفت، ما اندکی درنگ کردیم آنگاه حضرت ص فرمودند: ای عمر، آیا می‌دانید سؤال کننده کی بود؟ گفتیم: الله و رسولش داناترند، فرمودند: جبرئیل! آمده بود تا به شما دینتان را بیاموزد».

برادر و خواهر گرامی! ایمان این است که دل، الله و پیغمبر ص را تصدیق کند و باور داشته باشد، تصدیق و باوری که در آن شک و تردیدی راه ندهد، تصدیق و باوری که ثابت و مطمئن باشد و لرزان و پریشان نگردد، و وسوسه‌ها بدان راه نیابد، و دل و خرد در باره آن متزلزل و نگران نشود. آن ایمانی که جهاد با مال و جان در راه الله از آن سرچشمه بگیرد.

قلب انسان وقتی شیرینی این ایمان را بچشد و بدان اطمینان پیدا کند، و بر آن ثابت و ماندگار گردد، حتماً برای پیاده کردن حقیقت ایمان در خارج از محوطه جان و دل خود برمی‌خیزد و به تلاش می‌ایستد، و در راه پیاده کردن آن در زندگی واقعی، لحظه‌ای از پای نمی‌نشیند. آری مؤمن واقعی آن جهان‌بینی زیبایی را که از ایمان در دل اوست را به جهان واقعیت و سایر بشریت عرضه می‌دارد.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [الأنفال: ۲].

«جز این نیست که مؤمنان کامل همان کسانی هستند که چون یاد الله به میان آید، دل‌هایشان بترسد» یعنی: پدید آمدن ترس و بیم از الله در هنگام یاد پروردگار یکتا، از نشانه‌های مؤمنان است. «و» مؤمنان کامل همان کسانی هستند که «چون آیات الله بر آنان خوانده شود، بر ایمانشان بیفزاید و» مؤمنان کامل همان کسانی هستند که «بر پروردگار خود توکل می‌کنند» نه بر دیگری. توکل بر الله سپردن کار به اوست، از همین رو، سعیدبن جبیر رضی الله عنه فرموده است: توکل بر الله عزوجل، همه ایمان است».

﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۳﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۴﴾﴾
[الأنفال: ۳-۴].

«آنان که نماز بر پا می‌دارند و از آنچه به ایشان داده ایم، انفاق می‌کنند. چنین کسانی به راستی مؤمن هستند. آنها نزد پروردگارشان از درجاتی بالا و آمرزش و روزی نیک و فراوان برخوردارند.»

یعنی: آنان همان مؤمنانی هستند که میان اعمال قلب؛ چون بیم از الله عزوجل، اخلاص و توکل و میان اعمال اعضا و اندامها؛ چون نماز و زکات جمع می‌کنند. برای این گروه، منازل و مقامات خیر و کرامت و شرفی است در بهشت، که بعضی از این منزل‌ها به حسب ایمان و اعمال صالح صاحبان خود از بعضی دیگر برتر است. خلاصه اینکه مؤمنان کسانی هستند که:

۱. چون نام الله متعال در میان آید از هیبت و خوف به لرزه افتند.
۲. با شنیدن آیات و احکام الهی ایمان و یقین ایشان استوارتر شود.
۳. اعتماد و توکل اصلی آنها جز به الله متعال بر احدی نیست.
۴. در پیشگاه او سر بندگی فرود آورده با تمام وجود نماز را بر پا می‌دارند.
۵. دارایی و هستی خود را در راه الله متعال صرف می‌کنند و اینانند مؤمنان کامل، صادق و راسخ و ایشانند که به مقامات و مراتب بزرگ قرب الهی فائز می‌گردند.

﴿قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۶﴾﴾ [الحجرات: ۱۶].

«بگو: آیا می‌خواهید الله را از دین‌داری خویش آگاه سازید، حال آنکه الله آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، می‌داند؟ و الله، به همه چیز داناست.»

طوریکه قبلاً ذکر گردید عده ای از اعراب بادیه نشین مصلحتاً مسلمان شده بودند و این کیفیت باطنی آنها هنگامی فاش گردید که نزد پیامبر ﷺ آمده خواسته‌های گوناگون خود را مطرح میکردند و آنچنان حق خود را مطالبه می‌کردند، که گویا با اسلام آوردن خود بر پیامبر ﷺ منت گذاشتند!

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما بیان کرده‌اند که یکبار در زمان قحطی آنها به مدینه آمدند در حالیکه از پیامبر ﷺ طلب کمک مالی می‌کردند، و چند بار به رسول الله ﷺ گفتند: ما بدون جنگ و درگیری مسلمان شدیم و مثل فلان و فلان قبائل با شما نجنگیدیم، منظور آنها این بود که نجنگیدن آنها با پیامبر ﷺ و اسلام آوردن آنها منتهی است که باید ارج نهاده شود، و مؤمنان باید عوض آنرا بدهند.

﴿يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَيْتُكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٧﴾﴾ [الحجرات: ۱۷].

«بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند. بگو: منت اسلام آوردن خویش را بر من نگذارید. بلکه اگر (در ایمانتان) صادق باشید، الله بر شما منت می‌گذارد که شما را به ایمان هدایت نموده است، اگر واقعا راست می‌گویید!».

﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾﴾ [الحجرات: ۱۸]

«بی‌شک الله، غیب آسمان‌ها و زمین را می‌داند. و الله به آنچه انجام می‌دهید، بیناست».

هرگز نمی‌توان در مقابل الله متعال از خودنمائی و ریاء، دروغ و کتمان و فریب استفاده کرد زیرا او ذاتی است قادر و توانا و عالم به همه اسرار کائنات و با قدرت و عظمت خود اسرار و پوشیدگی‌های همه امور را ذره به ذره می‌داند.

سخن آخر

برادران و خواهران مسلمان!..

آنچه خدمت شما تقدیم شد آیاتی چند از قرآن حکیم این معجزه جاویدان اسلام و خورشید هدایت برای بشریت بود، قرآن کریمی که باری تعالی از روی لطف و کرم خود بر پیامبر محبوبمان ﷺ فرستاد تا به وسیله آن، گمراهان هدایت شوند و مؤمنان با پابندی و عمل به آن به فلاح و رستگاری و سعادت و خوشبختی در دنیا و سرانجام جنت و بهشتها و نعمت‌های آن نائل گردند.

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [یونس: ۵۷].

«ای مردم! به‌راستی پندی از سوی پروردگارتان آمده که مایه‌ی بهبودی و درمان بیماری‌هایی است که در سینه‌هاست و هدایت و رحمتی برای مومنان است.»

آری! آنانیکه به قرآن ایمان دارند و آنرا راهنمای زندگی خود قرار داده و به آن

عمل می‌کنند الله ﷻ در باره آنها می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ [الرعد: ۲۸].

«آنان که ایمان آوردند و دل‌هایشان با یاد الله آرامش می‌یابد. بدانید که دل‌ها با یاد الله آرام می‌گیرد.»

و در جای دیگر می فرماید:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ ﴿٩﴾ [الإسراء: ۹].

«بی گمان این قرآن به استوارترین راهها هدایت می کند و به مومنان نیکوکار نوید می دهد که پاداش بزرگی (در پیش) دارند».

﴿قُلْ يَعِبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ ﴿٥٣﴾ ﴿٥٤﴾ وَأَنبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ﴾ ﴿٥٤﴾ [الزمر: ۵۳-۵۴].

«بگو: ای بندگان من که با زیاده روی در گناهان به خویشتن ستم کرده اید! از رحمت الله ناامید نباشید. بی گمان الله، همه گناهان را می آمرزد. به راستی که او، همان ذات آمرزنده و مهربان است و به سوی پروردگارتان روی بیاورید و فرمانبردارش شوید، پیش از آنکه عذاب الهی به سراغتان بیاید و آن گاه یاری نشوید».

﴿وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَعْتَةً وَّأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ ﴿٥٥﴾ [الزمر: ۵۵].

«و از بهترین دستورهایی که از سوی پروردگارتان به سوی شما نازل شده، پیروی کنید؛ پیش از آنکه عذاب الهی به صورت ناگهانی و در حالی که غافلید به شما برسد».

﴿أَن تَقُولَ نَفْسٌ يٰحَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ﴾ ﴿٥٦﴾ [الزمر: ۵۶].

«تا مبدا کسی بگوید: ای وای و افسوس بر کوتاهی هایی که در حق الله کردم و بی گمان از مسخره کنندگان بودم».

﴿أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ ﴿٥٧﴾ [الزمر: ۵۷].

«یا بگوید: اگر الله هدایت می کرد، به طور قطع از پرهیزکاران می شدم».

﴿أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [الزمر: ۵۸].

«با هنگامی که عذاب را مشاهده می‌کند، بگوید: ای کاش برایم بازگشتی (به دنیا) وجود داشت تا از نیکوکاران می‌شدم.»

﴿بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكٰفِرِينَ﴾ [الزمر: ۵۹].

«آری؛ آیاتم به تو رسید و تو تکذیبش کردی و سرکشی نمودی و از کافران گشتی.»
بیانید قبل از اینکه آن روز سخت و هولناک بیاید به سوی قرآن برگردیم و مسائل زندگی و خانوادگی و اجتماعی خود را با قوانین قرآن تنظیم نموده و در پرتو قرآن حرکت نمائیم.

در هر زمانیکه مسلمانان به قرآن عمل نموده‌اند و به سوی الله ﷻ برگشته‌اند عزت و اقتدار یافته‌اند، و هر چه از آن دور شده‌اند خوار و ذلیل گشته‌اند، امروز بجای اینکه قرآن را در دست گرفته و به آن عمل نمائیم آنرا در پارچه‌ها پیچیده و در طاقچه‌ها نهاده‌ایم، به جای اینکه قرآن را برنامه زندگی خود قرار دهیم آنرا به گورستان‌ها برده برای مردگان می‌خوانیم!

از ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها در باره اخلاق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: ایشان جواب دادند: اخلاق رسول اکرم قرآن بود.

آری! در آغوش تعلیم و تربیت پیامبر بزرگ اسلام و در مکتب و مدرسه قرآن حکیم چنان نسلی تربیت گردید که به نیکوترین صفات و بهترین اخلاق متصف بودند، و از اخلاق پست و عادات زشت و صفات بد رهائی جستند، و توانستند در مدت زمان اندکی این دین بر حق را به اقصی نقاط عالم برسانند.

و در پایان گزیده ای از صفات و اخلاق نیکوی پیک توحید و رسول هدایت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را برای تان بیان میداریم امید است بتوانیم پیروان واقعی قرآن حکیم و سنت پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله باشیم.

چه زیبا سروده است سعدی شیرین سخن در وصف رسول الله صلی الله علیه و آله:

ماه فروماند از جمال محمد	سرو نباشد به اعتدال محمد
قدر فلک را کمال و منزلتی نیست	در نظر قدر با کمال محمد
وعده‌ی دیدار هر کسی به قیامت	لیله‌ی اسری شب وصال محمد
آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی	آمده مجموع در ظلال محمد
عرصه‌ی گیتی مجال همت او نیست	روز قیامت نگر مجال محمد
و آنهمه پیرایه بسته جنت فردوس	بو که قبولش کند بلال محمد
همچو زمین خواهد آسمان که بیفتد	تا بدهد بوسه بر نعال محمد
شمس و قمر در زمین حشر نتابد	نور نتابد مگر جمال محمد
شاید اگر آفتاب و ماه نتابند	پیش دو ابروی چون هلال محمد
چشم مرا تا به خواب دید جمالش	خواب نمی‌گیرد از خیال محمد
سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی	عشق محمد بس است و آل محمد

آنحضرت صلی الله علیه و آله خوش رفتار و خوش گفتار بودند، درشتخو و بی‌مروت نبودند، به کسی اهانت نمی‌کردند، و نه اهانت بخود را قبول می‌کردند. امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام در باره پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آنحضرت از بد گوئی بی‌عفتی خیلی به دور بودند، در بازارها صدای شان بلند نمی‌شد. بدی را با بدی پاسخ نمی‌دادند. بلکه عفو و گذشت می‌نمودند، مجلس ایشان سراسر حکمت و بردباری، حیا و عفت و امانت بود. صداها در حضورش بلند نمی‌شد عیب کسی مورد بحث قرار

نمی‌گرفت، آبروی کسی ریخته نمی‌شد، نکته‌های ضعف افشا نمی‌گشت و همه با هم برادر و برابر بودند.

حضرت علی رضی الله عنه در ادامه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله هیچگاه فریاد نمی‌زدند، و دشنام نمی‌دادند، عیب کسی را آشکار نمی‌کردند، و بخیل و تنگدل نبودند.

از سه چیز به شدت پرهیز می‌نمودند، جدال و ستیز، تکبر، و کارهای پوچ و بی‌معنی، سخن کسی را قطع نمی‌کردند، مگر اینکه از حد بگذرد آنگاه یا او را منع می‌کردند، یا از مجلس برمی‌خواستند، دعوت انسان‌های آزاد، برده و کنیز و مسکین را استجابت می‌گفتند، بیماران را در اقصی نقاط شهر عیادت می‌کردند، عذرِ معذرت‌کننده را می‌پذیرفتند، هیچگاه در مجلس اصحابشان دیده نشده پاهای مبارک خود را دراز کنند تا مبادا موجب ناراحتی کسی گردد، اگر صدای گریه کودکی را می‌شنیدند نماز را مختصر می‌کردند، و می‌فرمودند: هنگامی که به نماز می‌ایستم دلم می‌خواهد آن را طولانی کنم اما صدای گریه بچه‌ای بگوشم می‌رسد لذا نماز را مختصر می‌کنم تا مادرش احساس ناراحتی و مشکل نکند.

همیشه به اصحابشان می‌فرمودند هیچ یکی از شما خبری از باب خبر چینی برایم نیاورد زیرا من می‌خواهم در حالی به سوی شما بیایم که دلم خالی از کدورت باشد.

از ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها پرسیدند: آنحضرت صلی الله علیه و آله در خانه چگونه به سر می‌بردند، فرمودند: آنحضرت صلی الله علیه و آله در خانه مشغول کار بودند، لباس‌های‌شان را تمیز می‌کردند، گوسفندشان را می‌دوشیدند، و کارهای خود را انجام می‌دادند، و هرگاه وقت نماز فرا می‌رسید برای نماز تشریف می‌بردند.

همچنین ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مهربان‌ترین و گرامی‌ترین اشخاص بودند.

حضرت انس رضی الله عنه می‌فرماید: من هیچ کسی را ندیده‌ام که از رسول الله صلی الله علیه و آله بر افراد خانواده‌شان مهربان‌تر باشد.

و همچنین ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها میفرماید: که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بهترین شما کسی است که با خانواده خود خوب باشد، و من بهترین شما نسبت به خانواده ام هستم.

و حضرت ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از هیچ غذایی عیب نمی گرفتند، چنانچه آنرا دوست می داشتند می خوردند و اگر نمی پسندیدند ترکش می کردند.

و حضرت انس رضی الله عنه می فرماید: من مدت ده سال به آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم خدمت کردم و رسول الله از روی ناراحتی بر من اُف هم نگفتند، هیچگاه نفرمودند: چرا چنین کردی و چرا چنان نکردی، اصحابشان هنگامی ایشان را می دیدند بلند نمی شدند، چون می دانستند این عمل را دوست ندارند. آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم می فرمودند: در وصف من به گونه ای که مسیحیان در وصف عیسی ابن مریم مبالغه کردند، زیاده روی و مبالغه نکنید البته من یک بنده هستم پس بگوئید بنده الله و رسول او.

عبدالله ابن حارث رضی الله عنه می گوید: من مانند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کسی را ندیدم که همیشه تبسم بر لبانش باشد، گاهی چنان می خندیدند که دندان های مبارکشان ظاهر می شد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیماران را عیادت می کردند و بر جنازه حضور می یافتند، دعوت برده را قبول می کردند، با هیچ کس بر خوردی نمی کردند که بر او ناگوار آید هدیه را قبول می فرمودند و عوض آنرا می دادند.

پس بیاید در همه شؤون زندگی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیروی نمایم آن چنانکه قرآن کریم به ما امر نموده است.

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱].

«بگو: اگر الله را دوست دارید، از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد. و الله، آمرزنده ی مهربان است.»

پس ای خواهر و برادر مسلمان!..

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾ [التحریم: ۸].

«ای مؤمنان! به سوی الله توبه‌ی خالصی نمایید».

بیایید درگه رحمت الهی را با اشک ندامت بزینم، او بخشاینده مهربانی است که کسی را از درگه خود ناامید نمی‌راند:

باز آ باز آ هر آنکه هستی باز آ گر کافر و گبر و بت پرستی باز آ
این درگه ما درگه نومیدی نیست صد بار اگر توبه شکستی باز آ

بار الها! ماهمه بندگان محتاج درگاه تویم از ذات اقدس تو می‌خواهیم ما را به راه راست هدایت فرمایی و راه حق و حقیقت را به ما نشان دهی، تا بندگان مطیع و فرمان بردار تو باشیم.

پروردگارا! قلب‌های ما را مملو از نور ایمان و یقین بگردان تا به مؤمنان و مسلمانان محبت ورزیم، و به ما توفیق ده تا به قرآن و به سنت پیامبر بزرگ ﷺ پایبند گردیم.

بارالها! ای قادر توانا! قلب‌های مسلمانان را با ایمان و اخوت و برادری و محبت مزین گردان و به جمع پراکنده آنها وحدت و پیروزی نصیب فرما.

پروردگارا! بما راه حق و حقیقت را بنمایان، و توفیق مان ده تا مؤمنان تو را دوست بداریم و با منکران و کافران تو دشمن باشیم.

پروردگارا! هر آنکه برای پراگندگی و ذلت و فساد مسلمانان می‌کوشد نابودش گردان و به آنها عجایب قدرت خود را بنمایان.

به امید روزیکه پرچم «لا اله الا الله و محمد رسول الله» در اقصی نقاط عالم به اهتزاز در آید و گلبانگ الله اکبر از هر گوشه دنیا به گوش رسد!

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

فهرست منابع

- قرآن کریم
ترجمه قرآن کریم (دهلوی)
تفسیر کابلی
تفسیر نور
تفسیر انوارالقرآن
ریاض الصالحین
اربعین النووی
صحیح بخاری
صحیح مسلم
سنن ترمذی
سنن ابی داود
سنن ابن ماجه
مسند امام احمد
مؤطا امام مالک
شعب الایمان بیهقی
المعجم الأوسط